

انقلاب اسلامی و گروه‌های تجزیه‌طلب در ایران

«حزب دموکرات کردستان»

اصغر حیدری^۱

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری داهیان‌ه حضرت امام خمینی (س)، منافع نامشروع و جهنمی ابرقدرت شرق و غرب را در ایران به چالش کشید و قطع نمود. غرب و شرق در همکاری و هماهنگی با هم حرکت‌ها و اقدامات بسیار خطرناکی را برای قطع درخت تازه به ثمر نشسته انقلاب اسلامی طرح کردند و به اجرا درآوردند که از آن میان می‌توان این موارد را برشمرد: کودتاهای نظامی، تحریم اقتصادی و نظامی، بلوکه کردن منابع مالی، تهدیدهای نظامی، تهاجم نظامی عراق، ایجاد و هدایت حرکت‌ها و گروه‌های تجزیه‌طلب.

در سال ۱۳۵۸ حرکت‌ها و گروه‌های تجزیه‌طلب با دسیسه و یاری آشکار و پنهان شرق و غرب در مناطق بحران خیز سنتی ایران شامل آذربایجان، کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا و سیستان و بلوچستان با عقبه‌های سیاسی و قومیتی برون مرزی ایجاد و هدایت گردید. نظام نوپای جمهوری اسلامی با زحمات و هزینه‌های فراوان توانست این

۱. کارشناس ارشد ایران‌شناسی



گروه‌ها و حرکت‌های تجزیه‌طلب را مهار و از وحدت و تمامیت ارضی کشور پاسداری نماید. عوامل مهم این موفقیت عبارت بودند از: رهبری قوی حضرت امام، علاقه ویژه مردم مناطق بحران خیز سنتی به انقلاب اسلامی، ملیت‌گرایی اسلامی و اعتقاد ایرانیان به حفظ تمامیت ارضی کشور، جانبازی جوانان ایران در راه انقلاب اسلامی و میهن.

بخش مهم تجزیه‌طلبی در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ م‌ه‌ار گردید و تعداد زیادی از گروه‌ها و حرکت‌های مذکور از بین رفتند؛ لیکن بخشی از این جریان با مدیریت و پشتیبانی مالی و نظامی امریکا، شوروی (سابق) و اسرائیل بازسازی و پروراند شد. همچنین گروه‌های تجزیه‌طلب دیگری نیز ایجاد و به خیمه‌شب‌بازی علیه وحدت و تمامیت ارضی ایران واداشته شدند. اکنون مجموع این گروه‌ها و حرکت‌ها در خواب‌های مالیخولیایی خود تکه تکه کردن ایران و حاکمیت بر آنها را می‌بینند و با حمایت‌های امریکا، اسرائیل و برخی کشورهای همسایه که ریگ در کفش و استخوان در گلو دارند و نمی‌توانند استواری و بالندگی ایران اسلامی را ببینند خودی نشان می‌دهند و چون میدان عملی ندارند به ترقه‌اندازی می‌پردازند.

در این مقاله می‌کوشیم برخی از این گروه‌ها و حرکت‌ها را بر اساس کردار و گفتار (شعارها و اهداف) آنها مورد پژوهش و بررسی قرار داده و باطن خطرناک و کشنده این مارهای خوش خط و خال و نرم را عیان سازیم تا جوانان برومند ایران در مقابل خناسان و سوسه‌گران بیش از پیش آگاهی یابند. این گروه‌ها و حرکت‌ها با استفاده از امکانات تازه‌گسترش‌یافته ارتباطی، ندهای شوم خود را توسط شبکه‌های تصویری، شنیداری و به ویژه سایت‌های اینترنتی پخش می‌کنند. تحلیل محتوای تبلیغات و انتشارات آنان در این سایت‌ها - که منابع تصویری و شنیداری خود را نیز در آنها قرار می‌دهند - منبع اصلی این پژوهش می‌باشد. در این زمینه دو مطلب مهم بایسته یادآوری است:

۱. در مراجعه به سایت‌های اینترنتی جریان‌های تجزیه‌طلب باید هوشیار بود؛ زیرا در محیط مجازی اینترنت به ویژه زمانی که از سرورهای خارجی ایجاد و منتشر می‌شوند، هر شخص یا اشخاصی امکان ایجاد و تبلیغ هر حزب و جریان با هر اسم و ایسمی (هدفی) را دارند؛ لذا صرف این اسم‌ها و ایسم‌ها گویای واقعیت داشتن و بودن اعضا و هواداران آن نیست. احزاب واقعی باید در عمل خود را نشان دهند و گرنه در محیط امن و راحت اینترنت و شبکه‌های تصویری و شنیداری می‌توان احزاب فراوان با سنگین‌ترین مرانامه‌ها و بیشترین اعضا را ایجاد و تبلیغ کرد. تعداد قابل توجهی از احزاب و حرکت‌های تجزیه‌طلب کنونی فقط در سایت‌های اینترنتی وجود دارند و نه بیشتر! به

این موضوع در متن پژوهش اشاره خواهد شد.

۲. تعدادی از گروه‌های تجزیه‌طلب که در گذشته و حال فعالیت داشته و دارند، از شبکه جهانی اینترنت به گونه گسترده استفاده کرده و اهداف و اغراض خود را تبلیغ می‌نمایند. با توجه به اینکه این گروه‌ها با منع قانونی فعالیت در داخل کشور مواجه‌اند، محتوای سایت‌های اینترنتی آنان که در واقع انتشارات، شرح فعالیت‌ها و اعلام مواضع درون گروهیشان است، در شناخت آنان منبع اصلی به شمار می‌رود.

اندیشه پان، عقبه فکری مهم تجزیه‌طلبان

علاوه بر اهداف و اغراض شوم غرب و اسراییل علیه بالندگی و حفظ تمامیت ارضی ایران، اندیشه‌های افراطی ناسیونالیستی تحت عنوان «پان» عقبه فکری مهم تجزیه‌طلبان در مناطق بحران خیز سنتی ایران می‌باشد. مکتب سیاسی «پان» با شاخه‌های بزرگی چون پان‌اسلاویسم، پان‌عربیسم، پان‌ترکیسم، پان‌کردیسم و... برآمده از نهضت ناسیونالیسم - برتر دانستن ملت خود بر ملت‌های دیگر یا ملیت‌گرایی - است که در قرن نوزدهم در اروپا آغاز شد.

ناسیونالیسم در آغاز بیشتر مشخصه فرهنگی داشت تا سیاسی. این نهضت این معنی را در برداشت که هر ملتی صاحب زبان و نظریه‌ای نسبت به جهان و سرانجام تاریخ خود می‌باشد که باید آن را حفظ و تکمیل کند. بعدها ناسیونالیسم توجه خود را به سیاست نیز معطوف کرد و عنوان داشت که برای حفظ فرهنگ ملی و محرز ساختن آزادی و عدالت در حق افراد جامعه، هر ملتی باید درون مرز خود برای خودش حکومتی مستقل تشکیل دهد و هر نوع قوانین و مقرراتی را که میل دارد برای خود انتخاب نماید.^۱

اندیشه سیاسی «پان» به عنوان مفهومی آرمانی اهدافی فراتر از ناسیونالیسم دارد. در دیدگاه این اندیشه، جهان به عرصه وجودی کشورهای بزرگی تبدیل می‌شود که ملت‌های بزرگ را در بر می‌گیرد. این جهان جدید ملت‌های کوچکی را که در دل ملت‌های بزرگ هستند، می‌بلعد و برای آنها ارزش وجودی قائل نیست؛ همین مسئله ایراد اساسی برای این اندیشه است. برای اینکه ملت‌های کوچک موجود در میان ملت‌های بزرگ متکی بر اندیشه افراطی «پان» امکان حیات و فعالیت داشته باشند، راه حل‌هایی مانند فدرالیسم - حکومتی متشکل از چند بخش کشور که از حکومت مرکزی تبعیت کنند - و خودمختاری ارایه کرده‌اند.

۱. رک: بهاء‌الدین بازارگاد، مکتب‌های سیاسی، تهران، اقبال، بی‌تا، ص ۱۹۹-۱۹۴.





از دیرباز تاکنون اندیشه‌های ناسیونالیستی افراطی چون پان ترکیسم، پان آدریسم، پان ترکمنیسم، پان عربیسم، پان کردیسم، پان ارمنیسم، پان بلوچیسم، پان افغانیسم / طالبانیسم - با سوء نظر به خراسان - تمامیت ارضی ایران را تهدید می‌کنند. در این میان قدرت‌های بزرگ نیز آتش این اندیشه‌های افراطی را برافروخته تر می‌سازند. دکتر کریمی پور معتقد است:

علاقه دولت - ملت‌های ترکمنستان، آذربایجان و ارمنستان برای تحقق بخشیدن به آرمان‌های ترکمنستان واحد و آذربایجان و ارمنستان بزرگ^۱ با وحدت و امنیت ملی و حفظ تمامیت ارضی ایران تداخل پیدا می‌کند. این در حالی است که پاکستان و ایران از مرکزگری بلوچ‌ها در هراس تاریخی به سر می‌برند.^۲ همچنین علاقه برخی جناح‌ها در افغانستان به تغییر نام این کشور به خراسان، طرح‌های متعدد عراق تحت حاکمیت رژیم بعث [سرنگون شده] با حمایت برخی دولت‌های عرب برای تجزیه خوزستان، امتداد سرزمینی و قومی کرد در نوار مرزی غرب کشور، آسیب‌پذیری ایران در قبال حوزه‌های ژئوپلیتیک پیرامونی و تداخل آنها با محیط استراتژیک داخلی را بیش از پیش ساخته است.^۳ بنابراین مناطق بحران خیز سنتی ایران دارای ویژگی‌های قابل دقت و مورد توجه ذیل می‌باشند:

الف. موقعیتی مرزی دارند.

ب. دارای عقبه حمایتی بیرونی‌اند؛ یعنی دولت‌ها یا جریان‌هایی در آن سوی مرزها حداقل در زمینه ارسال امواج از بحران‌سازی در نقاطی از ایران که در محدوده پان مورد نظر آنها هستند، پشتیبانی می‌کنند.

پ. این مناطق از نظر زبان، قومیت یا مذهب دارای امتدادهای گسترش یافته تا آن سوی مرزهای بین‌المللی‌اند؛ بدین معنی که آذربایجانی‌ها، ترکمن‌ها، عرب‌های

۱. اوج این آرزو در جنگ جهانی اول و با ورود نستوری‌ها (جیلوها) از مناطق اطراف دریاچه وان به شهر ارومیه و نواحی نزدیک آن و کشتار شدید مسلمانان ارومیه و اطراف آن به دست آنان دیده شد. جیلوها با یاری سیاسی و نظامی روسیه تزاری در صدد تأسیس کشور ارمنستان در داخل کشور ایران بودند. تلاش آنان با وجود آنکه حدود یکصد و سی هزار مسلمان ایرانی را کشتند، به نتیجه نرسید. در سال‌های اشغال ایران طی جنگ جهانی دوم، ارمنی‌های آذربایجان بار دیگر کوشیدند در منطقه اشغالی روس‌ها به کمک آنان جمهوری خودمختار ارمنی تأسیس کنند که این بار نیز تلاش آنها بی‌نتیجه ماند. آیا این آرزوی جدایی‌خواهی هنوز هم وجود دارد؟

۲. شمول این تحلیل در مورد بلوچ‌های ایران چندان مورد پذیرش نیست. بلوچ‌ها همواره بخش مهم ملت ایران را تشکیل داده‌اند و مبین دوستی آنان اقدامات تجزیه طلب در آنجا را همواره عقیم گذاشته است.

۳. یدالله کریمی پور، مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری، تهران، انجمن جغرافیایی ایران، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۳۵.



خوزستان، کردها و بلوچ‌ها با همه ملت‌الگوی نسبت‌های تجانس بخش مرکزی و پیرامونی ملت ایران، نواحی سنتی بحران خیز^۱ کشور همسایه یا بخشی از آنها وجوه مشترک زبانی، قومی یا مذهبی دارند. این امر گرچه بالندگی و زیبایی‌های خاصی به جامعه ایران بخشیده است و فرصت‌های تعامل بیشتر و بهتری با همسایگان فراهم آورده اما موجب سوءاستفاده جریان‌های جدایی طلب نیز شده و می‌شود.

مقام عظمای ولایت تنوع اقوام در ایران را یک فرصت می‌دانند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این مورد می‌فرماید:

این را همه بدانند؛ نظام اسلامی تنوع اقوام را در کشور بزرگ و سرفرازمان یک فرصت می‌داند. سنت‌های مختلف، آداب و عادات مختلف و استعداد‌های گوناگون و متنوع، یک فرصت است که اجزاء گوناگون این ملت بتوانند یکدیگر را تکمیل کنند. با مرادفات درست و با همزیستی و اتحاد کامل. برای ملت ما این یک افتخار است که چنین نگاهی به مسئله تنوع اقوام دارد.^۲

از سوی دیگر ایالات متحده آمریکا با گسترش حضور و نفوذ خود در کشورهای اطراف ایران مانند ترکیه، آذربایجان، افغانستان، پاکستان، عراق، کویت و کشورهای جنوب خلیج فارس و ضدیت و دشمنی عجیب و تند زمامدارانش علیه انقلاب اسلامی و حفظ تمامیت ارضی ایران، به قطع و یقین در ایجاد، تداوم و تغذیه گروه‌ها و جریان‌های تجزیه طلب نقش اساسی دارد. ویژگی مشترک همه این گروه‌ها و جریان‌ها مخالفت با ایران واحد و قدرتمند و تلاش جهت تکه تکه ساختن آن است. البته با هوشیاری و حس بالای مسئولیت‌پذیری مردم نواحی و مناطق ایران تاکنون نقشه‌های شوم آنان شکست خورده است. ایرانیان در برابر توطئه‌های تجزیه طلبی با توجه وافر به مشترکاتی مانند ریشه تاریخی، فرهنگ، مفاخر و نمادهای ملی، دین و مذهب، آرمان سیاسی، انقلاب اسلامی، قانون اساسی، اصل مرفقی ولایت فقیه، دشمن مشترک و... می‌توانند به خوبی ایستادگی نمایند. در این میان باید فرهنگ‌های مردم نواحی و مناطق ایران مکمل و پشتیبان هم باشند نه اینکه رودرروی هم قرار گیرند و به جد باید از برتری فرهنگی و اقتصادی بخشی بر بخش دیگر و ایجاد فرهنگ غالب و مغلوب بر حذر بود. در این راستا توجه به آمایش سرزمینی و استعدادها و قابلیت‌های هر منطقه نقش ویژه‌ای خواهد

۱. محمدرضا حافظ‌نیا، *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران، سمت، ۱۳۸۱، ص ۱۵۹.

۲. سایت اینترنتی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای: www.khamenei.ir؛ سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع مردم استان کردستان در میدان آزادی سنندج، ۱۳۸۸/۲/۲۲.

داشت.

جمهوری اسلامی در برابر وقاحت گروه‌ها و دولت‌هایی که به نوعی بر طبل تجزیه و تقسیم ایران می‌کوبند بر اساس اصل بسیار عاقلانه «پرهیز از ایجاد و گسترش تشنج در روابط خارجی» بیشتر به دفاع، افزایش آگاهی مردم و توضیح نقشه‌های شوم آنان پرداخته است. شاید اکنون وقت آن رسیده که اصل «تهاجم متقابل فرهنگی و تاریخی» را به عنوان مقابله به مثل و راهی برای شکست دشمنان وحدت و حفظ تمامیت ارضی ایران و جنگ سالاران تجزیه طلب به کار بندیم. تمامی یا بیشتر خاک همسایگانی که ریگی در کفش دارند متعلق به ایران بوده است. از طرف دیگر از امتدادهای گسترش یافته زبانی، قومی و مذهبی اقوام ایرانی در آن سوی مرزها می‌توان به خوبی بهره گرفت و با سلاح دشمن به جنگ و مقابله او رفت و توپ تجزیه طلبی را به خاک آنان انداخت! منادیان تجزیه ایران و مزدورانشان از اجرای سیاست «تهاجم متقابل فرهنگی و تاریخی» از سوی ایران، به شدت در هراس و واهمه به سر می‌برند؛ زیرا در برابر آن سپر دفاعی ندارند. به عنوان نمونه یکی از گروه‌های به اصطلاح آزادی بخش که دمش به آن سوی مرزها گره خورده است، در واکنش به امکان اجرای سیاست «تهاجم متقابل فرهنگی و تاریخی» صبر از دست داده در مطلبی سخیف، جمهوری اسلامی را به داشتن طمع نسبت به سرزمین دیگران متهم می‌کند و می‌نویسد:

رژیم جمهوری اسلامی با نقشه‌های شوم خود برای امنیت جهانی خطرناک است. ادعاهای ارضی، دست درازی به کشورهای همسایه، دخالت در امور همسایگان، تلاش برای صدور انقلاب اسلامی و تلاش برای شیعه کردن مسلمانان سنی [!؟] برای استفاده از آنها بر علیه امنیت و ثبات منطقه از نقشه‌های این رژیم است. آیا دخالت جمهوری اسلامی در عراق، پاکستان، یمن، لبنان و سایر کشورها انکار شدنی است؟ آیا راه‌اندازی صدها سایت تبلیغی به زبان‌های عربی، آفریقایی و ترکی برای تشکیک در اعتقادات اهل سنت در آفریقا، آسیا و خاور دور را می‌توان انکار نمود؟

سال‌هاست که عده‌ای از پان‌ایرانیست‌ها و شوونیست‌ها^۱ که در ظاهر مخالف جمهوری اسلامی هستند به نوعی در حال تعامل و همکاری با

۱. اصطلاح شوونیسم برگرفته از نام نیکلاشوون مداح فدایی ناپلئون است که از آن به بعد به مفهوم افراط و مبالغه کورکورانه در میهن پرستی به کار برده می‌شود. چنین شخصی خود را جزئی از میهن می‌داند و وجودش را وقف میهن خود می‌کند.

این رژیم تئوکرات و واپسگرا هستند. ادعای ارضی رژیم از موارد بسیار خطرناکی است که هم شوونیست‌ها و هم رژیم جمهوری اسلامی در آن اتفاق نظر دارند. ادعایی که می‌تواند کل منطقه را به جنگ و آشوب بکشد.

معلوم نیست رژیمی که در توهم قدرت به سر می‌برد بعد از رسیدن به سلاح اتمی که به شدت دنبال آن است چه بر سر منطقه خواهد آورد؟ رژیمی که بحرین، آذربایجان، افغانستان، ازبکستان، تاجیکستان، ارمنستان و بخشی از ترکیه را متعلق به خود می‌داند. ادعاهای ارضی جمهوری اسلامی و تلاش برای صدور ایدئولوژی ولایت فقیه از بزرگ‌ترین خطرات امروز جهان است که به افزایش موج ترور در کشورهای همسایه و بروز جنگ خانمان‌سوز با کشورهای همسایه منجر خواهد شد.^۱

به یقین چنین جمله‌های مشوش و پریشانی‌حاکمی از ترس و واهمه منادیان تجزیه ایران و اربابانشان از سیاست مقابله به مثل کشور قدرتمند جمهوری اسلامی و استفاده از فرصت‌ها و پتانسیل قوی امتدادهای گسترش‌یافته زبانی، قومی و مذهبی ایرانی در آن سوی مرزهاست که خواب را از چشمان آنان می‌رباید. از طرفی با توجه به اوضاع نه چندان آرام همسایگانمان، سیاست ایران ایجاد و گسترش ناآرامی و تجزیه‌طلبی در خاک دیگران نبوده است و گرنه تاکنون فرصت‌های زیادی برای ایجاد نابسامانی در خاک همسایگانی داشتیم که استقلال اسمی یا واقعی آنان به چند دهه نمی‌رسد! تمام همسایگان ایران را (غیر از ارمنستان) مسلمانان تشکیل می‌دهند و لذا ایران قدرتمند در سلامتی و امنیت آنان خود را مسئول می‌داند و همواره نقش ویژه‌ای برای ایجاد و تداوم امنیت و آرامش همسایگانش چه در تعامل با کشورهای دیگر و چه در تعامل با اقوام و احزاب مخالف درونی آنان بر عهده داشته است. (مانند سعی و تلاش در صلح بین آذربایجان و ارمنستان، سازش و همکاری احزاب مختلف و مخالف افغان با همدیگر برای سازندگی افغانستان، ایجاد صلح و ثبات در عراق، گفت‌وگوی احزاب مخالف با حکومت تاجیکستان و ممانعت از درگیری با همدیگر و...) ایران اکنون نیز چنان بزرگ و سرشار از نعمت‌های روزمینی و زیرزمینی است که به وجبی از خاک همسایگانش احتیاج و

۱. سایت اینترنتی سازمان آزادی‌بخش ترکمن صحرا (ترکمن صحرا آزادلیق قوراماسی): www.azatlyk.net.
شهریور ۱۳۸۸.



چشم طمع ندارد.

نقش عراق در حمایت از تجزیه طلبان



صدام حسین و هویدا نخست‌وزیر پهلوی

رژیم بعثی عراق به سرکردگی صدام حسین تکریتی با حمایت‌های فنی، اطلاعاتی و نظامی امریکا و شوروی (سابق) جنگی سنگین و خطرناک علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی برافروخت؛ علاوه بر آن، از همان اوان پیروزی انقلاب اسلامی نقشی ویژه در حمایت و هدایت احزاب و حرکت‌های تجزیه طلبانه داشت. این حمایت‌ها به گروه‌های وحشی چون مجاهدین خلق و فداییان خلق نیز تسری یافت.

رژیم عراق که از شکست ایران در جبهه‌های جنگ عاجز مانده بود برای متلاشی ساختن ایران از داخل به کمک تجزیه طلبان و سایر احزاب ضد انقلاب تمامیت‌خواه، حجم عظیمی

از کمک‌های مالی و نظامی را در اختیار آنان قرار داد. اسناد این حقیقت و خاطرات کسانی که در متن فعالیت‌های چنین احزابی بودند - مانند غنی بلوریان فرد دوم حزب دموکرات کردستان در کتابش *ثاله کوک* - تا حدودی منتشر شده است و تاریخ، روزی همه آنها را در اختیار مردم قرار خواهد داد.

صدام حسین عبدالمجید تکریتی در ۸ اردیبهشت ۱۳۱۶/۲۸ آوریل ۱۹۳۷ در روستای العوجه تکریت در کشور عراق به دنیا آمد. مادرش او را صدام نام نهاد که در عربی به معنای فردی است که بسیار آسیب می‌رساند. در تیرماه ۱۳۴۷/۱۹۶۸ حزب بعث به سرکردگی ژنرال احمد حسن البکر که اهل تکریت و از بستگان صدام بود با کودتا به قدرت رسید. صدام نیز اندکی بعد معاونت او را به دست آورد. البکر رئیس‌جمهور پیر و ضعیف عراق در ۲۵ تیر ۱۳۵۸/۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ از مقام خود استعفا داد و صدام رئیس‌جمهور عراق گردید. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران صدام از ترس اینکه عقاید اسلامی شیعی - که مخالف حکومت سکولار او بودند - در بین جمعیت زیاد شیعه ساکن عراق شایع شود، به دشمنی شدید با جمهوری اسلامی برخاسته عاقبت در ۳۱ شهریور



صدام حسین و مسعود رجوی رئیس سازمان منافقین

۲۲/۱۳۵۹ سپتامبر ۱۹۸۰ جنگ تحمیلی هشت ساله علیه ایران را آغاز کرد. خانم خالده عبدالقهار منشی مخصوص صدام که از مسائل محرمانه حکومت بعث آگاه بود و در سال ۱۳۶۵ به ایران پناه آورد، در خاطراتش گوشه‌هایی از فعالیت‌های عراق جهت تجزیه ایران را بازگو ساخته است. وی می‌نویسد:

صدام با نیرو و تجهیزاتی بالغ بر ۳۰۰ هزار مرد مسلح، ۳۰۰۰ تانک، ۲۵۰۰ زره‌پوش، ۴۶۰ فروند هواپیمای جنگی، ۶۳ فروند هواپیمای باری نظامی و هزاران عراده توپ، تهاجم به ایران را آغاز کرد. عراق در آغاز جنگ به طور رسمی اعلام کرد که در جنگ این اهداف را دنبال می‌کند: باز پس گرفتن بخشی از زمین‌هایی که صدام آنها را اشغالی می‌خواند، بازگرداندن حاکمیت عراق بر آب‌های شط‌العرب،^۱ پیوند زدن سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به خاک عراق.^۲

آیا اگر عراق با حمایت‌های غرب و شرق در جنگ پیروز می‌شد طرح تقسیم ایران اجرا نمی‌گردید؟! تکه‌های بزرگ و مرغوب در اختیار دست‌نشانده‌ها و مزدوران امریکایی و روسی قرار می‌گرفت و قسمت دیگری را به عنوان استخوانی در جلوی صدام

۱. رودهای دجله و فرات در شهر قرنه عراق به هم می‌رسند و از آنجا تا خرمشهر که دو سوی ساحل رود عرب‌نشین است شط‌العرب نام می‌گیرد و این مسافت حدود ۱۰ فرسخ (۶۰ کیلومتر) می‌باشد. در خرمشهر رود کارون به شط‌العرب می‌ریزد و مجموع این سه رود را تادهانه فاو و آخرین قصبه ایرانی «اروند رود» می‌نامند که به خلیج فارس می‌ریزند. علی دوانی، نقد عمر، تهران، رهنمون، ۱۳۸۲، ص ۳۶. رژیم عراق اروندرود را هم شط‌العرب می‌نامید!

۲. اطلاعات، ۲۱ و ۲۲ خرداد ۱۳۶۵.





می‌انداختند! سینه تاریخ ایران از این تقسیم‌ها و تکه‌تکه شدن‌ها هنوز هم زخمی است. این خطر مورد توجه ویژه مسئولان کشور و مدیران جنگ قرار داشت. آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان مدیر و فرمانده جنگ طی تحلیل‌های خود در سال ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ چنین می‌گوید:

آیا آمریکا با شوروی مذاکره و معامله کرده بود و بر سر ایران و قسمت‌هایی از خاک آن به توافق رسیده بود؟ ارتش عراق یک ارتش متکی به شوروی بود؛ کارشناسان روسی افراد ارتش عراق را تعلیم می‌دادند و بر امور آنها نظارت داشتند. سلاح‌های عراق هم روسی بود و استفاده از آنها با نظر روس‌ها صورت می‌گرفت. با این حساب‌ها محققاً روس‌ها از تصمیم عراق در حمله به ایران مطلع بودند. به هیچ وجه نمی‌توان تصور کرد که عراقی‌ها چند ماه جلوی چشم کارشناسان و مستشاران روسی مقدمات جنگ را فراهم می‌کرده‌اند ولی روس‌ها از قضیه بی‌خبر مانده‌اند. چنین تصویری کاملاً دور از منطق و ساده‌اندیشانه خواهد بود.

زمانی که آمریکایی‌ها در ایران بودند و مستشاران امریکارتش ایران را هدایت و اداره می‌کردند همه چیز ارتش ایران را زیر نظر داشتند. عراق نیست اگر گفته شود که آن زمان، مستشاران نظامی آمریکا حتی از آب خوردن ارتش ایران هم مطلع بودند. آنان همه جا در ستاد ارتش، وزارت دفاع، پادگان‌ها، دانشکده‌های نظامی و... حضور داشتند.

پس ارتش عراق هم که متکی به روس‌ها بود و زیر نظر آنها اداره می‌شد به طور قطع و یقین همین وضع را داشت. بنابراین یک فرض دیگر این بود که احتمال داشت وقتی حکومت به اصطلاح عربستان در جنوب کشور با اشغال خوزستان توسط عراق تشکیل می‌شد و عراق نقشه چنین حکومتی را چاپ و منتشر کرده بود،^۱ روس‌ها هم از افغانستان [که در اشغال ارتش شوروی بود] جلو بیایند و خودشان را از آنجا به دریای عمان [و آب‌های گرم برسانند یا از آذربایجان جلو بیایند و تمام قسمت‌ها را بگیرند و سپس گیلان و خراسان را تصرف کنند.

۱. نقشه مذکور در پی عملیات نصر ۴ در تاریخ ۱۳۶۶/۴/۱ از مدرسه شهیر ماووت عراق به عنوان یکی از مواد آموزشی عراق به دست آمد و توسط ستاد تبلیغات جنگ چاپ و منتشر شد.



فقط خدا می‌داند چه توطئه‌ای در کار بوده و چه مسائلی رد و بدل شده بود که روس‌ها هم این توطئه جنگ را تأیید کرده و با آن هماهنگی نشان داده‌اند. این مسئله مهم را باید بعدها وقتی که با اسناد بیشتری از عراقی‌ها برخورد کردیم و مدارک جنگ را به دست آوردیم، بررسی و کشف کنیم و بفهمیم که پشت پرده، روس‌ها چگونه عمل می‌کرده‌اند و به چه قیمتی سکوت کردند و حرکت ارتش عراق را تأیید نمودند و به آنها اجازه دادند که به دستور و اراده امریکا خاک ایران را مورد تهاجم قرار دهند. باید با دستیابی به اسناد و مدارک معلوم شود که روس‌ها در مقابل این هماهنگی که با امریکا و عراق نشان داده‌اند چه بهایی دریافت کرده‌اند؟ آیا با امریکا بر سر افغانستان توافق کرده و به تفاهم رسیده‌اند؟ آیا بر سر سیستان و بلوچستان تفاهم کرده‌اند؟ آیا بر سر کردستان یا بر سر آذربایجان و گیلان به یک توافق ضد بشری رسیده‌اند؟

یک فرض دیگر این است که طراحان جنگ و اداره و هدایت کنندگانش امیدشان این بود که ایران تجزیه شود و از آن چند کشور کوچک و بدبخت و توسری خور بیرون بیاید. مثلاً کشورهای به اسامی کردستان، عربستان، بلوچستان، ترکستان، گیلانستان و امثال اینها؛ یا آنکه خوزستان از ایران جدا شود و به نام عربستان به دامن امریکا برود... اگر ایران [با کودتا و یا موارد دیگر] کلاً به دست امریکا می‌افتاد، صدام را محدود می‌کردند و اجازه نمی‌دادند بیشتر پیشروی کند و مزاحمتی به بار آورد.^۱

عجیب است که عراق از زمان شکل‌گیری به صورت یک کشور در آرزوی جدایی کردستان و خوزستان از ایران و الحاق آن مناطق به خاک خود بوده است. مجله *خواندنی‌ها* در سال ۱۳۲۵ این خبر را چاپ کرده است:

در دفتر کاردار سفارت عراق در تهران نقشه بزرگ ایران که روی آن قسمت خوزستان و منطقه کردستان با خطوط مشخص از ایران جدا شده نصب گردیده است.^۲

هدف صدام در حمله به ایران، شکست انقلاب اسلامی و تجزیه ایران به مناطق متعدد

۱. مکتب/انقلاب (نشریه آموزشی سپاه پاسداران)، سال ۲، ش ۱، اسفند ۱۳۶۲، ص ۵۶ و سال ۲، ش ۲، فروردین ۱۳۶۳، ص ۴۷-۴۴.

۲. *خواندنی‌ها*، ش ۱، سال ۷، شماره مسلسل ۲۰۴، شنبه ۱۳۲۵/۶/۲، ص ۳.



بود. این هدف رژیم عراق را ابوالحسن بنی‌صدر اولین رئیس‌جمهور ایران که مسئولیت فرماندهی کل قوا را در اوایل جنگ بر عهده داشت، چنین بازگو می‌کند: «صدام نقشه تجزیه ایران به پنج جمهوری را در سر داشت»^۱

بلندپایگان نظامی - اطلاعاتی عراق نیز به نقشه صدام برای تجزیه ایران معترف‌اند؛ چنانکه سرلشکر و فیک سامرائی رئیس استخبارات - اطلاعات نظامی عراق - می‌گوید:

صدام مرتکب اشتباهی بزرگ شد زیرا پس از سقوط شاه تصور کرد شرایط مناسبی فراهم شده تا قرارداد الجزایر^۲ را باطل کند، به تعدیل مرزها و سقوط دولت جدید در ایران و به تجزیه این کشور بپردازد و سپس منطقه اهواز را به عنوان یک کشور مستقل عربی با نام الاحواز اعلام کند و چنانچه در تحقق این هدف شکست خورد آن منطقه را به خاک عراق ضمیمه نماید.^۳

گویا رابرت مک‌فارلین دستیار و مشاور ویژه رونالد ریگان رئیس‌جمهور وقت آمریکا در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، در سفر محرمانه خود به ایران در سال ۱۳۶۵ و اقامت چهار روزه در تهران علاوه بر وسایل یدکی سیستم موشکی مورد نیاز ایران، اطلاعاتی راجع به چگونگی تهدیدات دولت شوروی نسبت به ایران و طرح نظامی و سیاسی آن دولت با جزئیات کامل برای هجوم به خاک ایران و فعالیت در کردستان و بلوچستان ایران و نیز نقشه‌های کشور عراق را به مقامات ایرانی تحویل داده بود.^۴

آقای محسن رفیق‌دوست وزیر وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - از ادغام این وزارت با وزارت دفاع، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح به وجود آمد - و از فرماندهان ارشد جنگ در زمینه هماهنگی رژیم عراق با آمریکا و شوروی در حمله به ایران می‌گوید: کسی اگر با مطالعه چگونگی شروع جنگ فکر کند که صدام خودش به ایران حمله کرد خیلی ساده‌لوح است. من به عنوان کسی که در کوران مسائل بودم حرف می‌زنم. زمانی که وزیر سپاه بودم رفتم بلغارستان با آقای ژیکف رئیس‌جمهور بلغارستان ملاقات کردم. او به من گفت: «دو

۱. *خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر*، انجمن مطالعات و تحقیقات تاریخ شفاهی ایران، برلین، انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۰.

۲. توافق ایران و عراق جهت تقسیم اروندرود به طور مساوی و بر اساس خط ژرفا یا همان خط تالوگ.

۳. *اطلاعات*، ۱۳۶۷/۱/۵، ص ۱۲.

۴. از نامه منوچهر قربانی فر در مورد سفر مک‌فارلین به ایران، *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۲، ص ۱۰۷۷.



هفته قبل از شروع جنگ عراق علیه ایران طه یاسین رمضان^۱ اینجا آمد و من چون پیرترین مسئول کمونیست‌های جهان بودم با من ملاقات کرد و به من گفت که ما دو هفته دیگر به ایران حمله می‌کنیم، شما به دنیای کمونیست بگویید که ما می‌خواهیم به ایران حمله کنیم.» ژیکف از ایران خاطره داشت. دخترش آمده بود برای سفر و گردش به ایران و در ایران مرده بود و شخص ژیکف به ایران سمپاتی [همدردی، جانبداری] داشت. ژیکف در ادامه گفت: «طه یاسین رمضان ادامه داد که ما تصمیم نهایی خودمان را گرفته‌ایم و کار تمام شده است. با شوروی هم هماهنگ کرده‌ایم.» این مال دنیای شرق. باز طبق اخبار و مدارک دقیقی که داریم سفیر امریکا می‌رود ملاقات [مناخیم] بگین نخست‌وزیر آن موقع رژیم اشغالگر قدس و می‌گوید: «فردا، پس فردا تعداد زیادی هواپیمای عراقی می‌آیند به طرف شما که توی اردن بنشینند و در دید رادارهای شما خواهند بود، شما نگران نباشید اینها بر علیه شما نیست؛ می‌خواهند در فرودگاه اردن بنشینند. چون قرار است عراق به ایران حمله کند و در حمله متقابل ایرانی‌ها هواپیماها عیب نکنند.» یعنی که یک توافق کلی شده بود بین شرق و غرب که انقلاب اسلامی را از بین ببرند.^۲

دکتر محسن رضایی فرمانده وقت سپاه و از مسئولان ارشد جنگ نیز راجع به هماهنگی شوروی و امریکا برای حمله عراق به ایران در یادداشتی به تاریخ ۱۳۸۴/۲/۱۱ در سایت اینترنتی خود می‌نویسد:

شواهد نشان می‌دهد که روس‌ها در اوایل جنگ فریب امریکا را خوردند. چون آنها در حمله به افغانستان با چالش امریکایی‌ها مواجه شدند و خواهان این بودند که با دادن یک امتیاز به دلیل اشغال افغانستان از فشار امریکا نسبت به خود بکاهند. حمله عراق به ایران این

۱. طه یاسین رمضان الجزراوی متولد ۲۲ فوریه ۱۹۳۸/۱۳۱۷ در شهر موصل عراق، کردتبار و از مقام‌های اصلی حزب بعث عراق بود. او از ۲۰۰۳-۱۹۹۱/۱۳۷۹-۱۳۶۷ معاونت اول رئیس‌جمهور عراق صدام حسین را بر عهده داشت و به عنوان یکی از مشاوران اصلی صدام شناخته می‌شد. همچنین عضو شورای فرماندهی انقلاب عراق بود. طه یاسین رمضان در سرکوب خشونت‌آمیز شیعیان عراق در سال ۱۳۶۷ و کاربرد اسلحه شیمیایی در حلبچه در اسفند سال ۱۳۶۶ دست داشت. پس از سقوط رژیم سابق عراق، او متواری اما در سال ۱۳۸۲ در شهر موصل بازداشت شد. وی با اینکه جنایات بسیاری مرتکب شده بود اما در محکمه معروف به دادگاه صدام و همدستانش فقط به خاطر یکی از جرایم یعنی مشارکت در کشتار شیعیان روستای دجیل - به بهانه دست داشتن در طرح ترور صدام حسین - ابتدا به حبس ابد و سپس به اعدام محکوم شد و در ۲۹ اسفند ۱۳۸۵ در بغداد اعدام گردید.

۲. جمهوری اسلامی، شنبه ۱۳۸۵/۳/۶، ص ۱۴.



ذهنیت را در دولتمردان شوروی ایجاد کرد که اگر به این تجاوز روی خوش نشان دهند و در این زمینه با امریکا همگامی داشته باشند از یک طرف از فشار این کشور خلاصی پیدا خواهند کرد و از سوی دیگر با توجه به وابستگی‌های نظامی عراق به شوروی از این موقعیت مناسب برای نفوذ هر چه بیشتر در این کشور استفاده خواهند کرد.^۱

اما تلاش‌های شیطان‌ی رژیم عراق در تحریک، حمایت و هدایت جریان‌ها و گروه‌های مخالف انقلاب اسلامی و حفظ تمامیت ارضی ایران با عنایات پروردگار، رهبری امام خمینی (س)، پایمردی ملت بزرگوار ایران و جانفشانی جوانان برومند شکست خورد. دشمنان انقلاب اسلامی یا از صفحه روزگار حذف شده‌اند یا اکنون در زیستی انعام‌گونه و در مزدوری بیگانگان می‌لوند و به زودی به سزای اعمالشان خواهند رسید.

عاقبت صدام برای آنان بسیار عبرت‌انگیز و هشداردهنده است. وی پس از پایان جنگ با ایران دندان طمع خود را برای گسترش خاک عراق از جنوب و اشغال خاک همسایگان ضعیفی چون کویت تیز کرد. صدام مخالف با خطوط مرزی عراق - کویت بوده به این دلیل که وضعیت مرز دو کشور باعث جدایی عراق از دریا می‌شود. همچنین به نظر صدام، جنگ او با ایران سپر دفاعی کویت و دیگر کشورهای عربی در مقابل آثار انقلاب اسلامی ایران بود؛ لذا دول عربی باید بدهی‌های عراق به آن کشورها - از جمله ۳۰ میلیارد دلار بدهی کویت - را که برای خرید تجهیزات نظامی در اختیار عراق قرار داده بودند، می‌بخشیدند. صدام در تاریخ ۱۱ مرداد ۲/۱۳۶۹ اوت ۱۹۹۰ دستور حمله به کویت را صادر کرد. در مقابله با تصرف کویت، امریکا و متحدانش در تاریخ ۲۶ دی ۱۶/۱۳۷۰ ژانویه ۱۹۹۱ حمله گسترده‌ای را علیه عراق آغاز کردند و ارتش صدام را در بهمن‌ماه سال ۱۳۷۰/فوریه ۱۹۹۱ از کویت بیرون رانده و بخش جنوبی عراق را تا رود فرات اشغال کردند. پس از حمله به برج‌های دوقلوی نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰/۲۰۰۱ شهریور ۱۳۸۰ جرج بوش رئیس‌جمهور وقت امریکا با این استدلال که نیروهای القاعده با کمک‌های مالی و نظامی صدام حسین به برج‌ها حمله کرده‌اند و رژیم عراق برای حکومت امریکا و صلح جهانی خطرناک است دستور حمله نیروهای زمینی، هوایی و دریایی امریکا و متحدانش را به عراق صادر کرد. عراق مواجه با شدیدترین تهاجم نظامی گردید و تعداد زیادی از نیروهای نظامی و مردم عادی آن کشور کشته شدند. سازمان اداری و نظامی حکومت صدام نابود گردید و وی از بغداد گریخت. در تاریخ ۲۳ آذر

۱۴/۱۳۸۲ دسامبر ۲۰۰۳ صدام حسین از دخمه‌ای که پنهان شده بود، بسیار ذلیلانه توسط نیروهای امریکایی دستگیر شد. وی در تیرماه ۱۳۸۳/ژوئن ۲۰۰۴ در «دادگاه ویژه رسیدگی به جرایم سران عراق» محاکمه و به اتهام قتل عام اهالی روستای دجیل - به بهانه همکاری آنها در ترور وی در سال ۱۹۸۲/۱۳۶۱ - به اعدام به وسیله چوبه‌دار محکوم گردید. عاقبت در ۹ دی ۳۰/۱۳۸۵ دسامبر ۲۰۰۶ به دار مجازات آویخته شد و در روستای محل تولدش به نام العوجه در تکریت عراق دفن گردید.



عاقبت عبرت‌انگیز صدام در انتظار تمام تجزیه‌طلبان ایران



دستگیری ذلیلانه صدام



اکنون به معرفی کوتاهی از برخی گروه‌ها و جریان‌های تجزیه‌طلب کنونی می‌پردازیم.

حزب دموکرات کردستان ایران

مردم کرد: کردها اقوام ایرانی تباری هستند که در بخش‌هایی از ایران (به ویژه در شمال غرب و غرب ایران) و نیز در بخش‌های دیگری از خاورمیانه و آسیای مرکزی مانند جمهوری آذربایجان، جمهوری ارمنستان، جمهوری ازبکستان و جمهوری تاجیکستان نیز زندگی می‌کنند. در طول تاریخ، تمام سرزمین کردستان (کردستان بزرگ) یکی از ایالات ایران بوده است. در جنگ چالدران (۱۵۱۴ میلادی) بر اثر شکست ایران از امپراتوری عثمانی بخش بزرگی از سرزمین کردستان از ایران جدا شد و به تصرف امپراتوری عثمانی درآمد و این امپراتوری سال‌ها بر بخش جدا شده سرزمین کردستان از ایران فرمان راند تا اینکه با پایان جنگ جهانی اول و نابودی امپراتوری عثمانی متصرفات آن یعنی سرزمین کردستان، سرزمین‌های عربی، آسیای کوچک و بالکان به تدریج بین فاتحان جنگ جهانی اول یعنی انگلستان و فرانسه تقسیم شد یا مستقل گردیدند. بخش جدا شده سرزمین کردستان از ایران، در نقشه جغرافیای امروزی در سه کشور ترکیه، عراق، و سوریه قرار می‌گیرد.



کردستان بزرگ بخشی از خاک ایران

بیشتر کردهای ایران در استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام و لرستان زندگی می‌کنند. جمعیت کل کردها در سال ۲۰۰۹، ۲۸۵۰۰۰۰ تا

۲۹۸۶۳۰۰۰ میلیون تن برآورد شده است که ۶/۵ تا ۷ میلیون تن از آنها در ایران زندگی می‌کنند. بیشتر کردها مسلمان هستند.

زبان کردی اخص را کرمانجی می‌نامند که خود لهجه‌های متعدد دارد مانند: مگری، سلیمانیه‌ای، اردلانی، کرمانشاهی، بایزیدی، عبدویی و زندی. زبان کردی دارای اشعار و تصانیف، قصص و سنن ادبی است. کردهای استان‌های کرمانشاه، ایلام و لرستان شیعه و بخشی سنی مذهب هستند. کردهای استان کردستان و بخش‌هایی از استان آذربایجان غربی از اهل تسنن هستند. نام قدیمی کردستان، اردلان بوده است.^۱

شوروی و ایجاد حس ملی‌گرایی کرد: دولت شوروی از مدت‌ها قبل از جنگ جهانی دوم می‌کوشید تا جبهه‌ای خودی در برابر مناطقی از خاورمیانه که در کنترل انگلستان بودند، ایجاد کند. به وجود آمدن ناسیونالیسم کرد با حمایت و هدایت شوروی در مناطق کردنشین راه را برای حمله شوروی به عراق که در آن زمان مستعمره انگلستان بود، هموار می‌ساخت. لذا شوروی در سال ۱۹۲۷ به فکر تأسیس یک جمهوری کرد در مناطق کردنشین خاک خود افتاد تا با جلب مردمان کرد کشورهای مجاور، زمینه استقلال آنها را فراهم آورد. با اشغال ایران توسط قوای شوروی و انگلستان طی جنگ جهانی دوم، روس‌ها در جهت اهداف بلندمدت خود، در کردستان ایران که تحت تصرف آنها بود کوشیدند حرکت‌های قوم‌گرایانه را در شهر مهاباد و دیگر شهرهای مهم منطقه ایجاد نمایند. اندکی بعد از اشغال کردستان، سی نفر از سرشناسان و رؤسای ایل‌های کرد به دعوت میرجعفر باقروف نخست‌وزیر آذربایجان شوروی به خرج روس‌ها از شهر باکو دیدن کردند.

سرلشکر حسن ارفع اسامی این میهمانان را چنین معرفی می‌کند:

قاضی محمد سردفتر حقوقدان مهاباد، امیر اسعد ده‌بکری، مجیدخان از میان‌دوآب، حاجی بابا شیخ، عبدالله ایلخانی زاده بوکانی، رشید هرکی، زیرو بهادری، ممدوی از شکاک، موسی خان زرز، حاج قرنی آقا، کاک حمزه مامش، سید محمدصادق فرزند سید طه، وهاب بلوریان و...^۲

هدف روس‌ها از بازدید سران کرد از کارخانه‌ها، تماشاخانه‌ها، مزارع کشاورزی، سینماها و مراکز صنعتی باکو تحت تأثیر قرار دادن هیئت کرد برای همکاری با روس‌ها و باوراندن این نکته به آنان بود که در صورت اطاعت و حرف‌شنوی از مقام‌های عالی‌رتبه

۱. سایت اینترنتی ویکی‌پدیا: www.wikipedia.org، با جست‌وجوی: مردم کرد و کردستان.

۲. حسن ارفع، کردها؛ یک بررسی تاریخی و سیاسی، تهران، آنا، ۱۳۸۷، ص ۷۲.



شوروی، می‌توان منطقه کردستان را نیز به پیشرفت و ترقی رسانید. در این دیدار، سران کرد به ملاقات میرجعفر باقروف رفتند و او برای آنها در مورد دوستی دیرینه کرد و آذربایجانی و دوستی و حسن نظر ویژه اتحاد جماهیر شوروی با آنها سخن راند. یکی از اعضای بانفوذ هیئت کرد، قاضی محمد حضیری بود که مورد اکرام و احترام ویژه قرار گرفت. این دیدار دو هفته طول کشید و اعضای هیئت با رضایت خاطر و همراه با سوغاتی‌هایی که از بازار باکو خریداری شده بودند به کردستان بازگشتند.^۱

در ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۲/۲۵ شهریور ۱۳۲۱ پانزده نفر از اهالی مهاباد مانند ملاعبدالله داوودی، قاسم قادری، محمد نانوآزاده، عبدالرحمن ذبیحی، عبدالرحمن شرفکندی (هه‌ژار شاعر)، محمدمامین شیخ‌الاسلامی، رحمان حلوی و... جمعیت ژ.ک که مخفف واژه‌های کردی «کومله ژایانه وه کوردستان» به معنی «جمعیت تجدید حیات کردستان» است را به وجود آوردند^۲ و در مدت شش ماه اعضای آن به ۱۰۰ نفر رسید که همگی اهل مهاباد بودند.

اعضای جمعیت در آوریل ۱۹۴۳ کمیته مرکزی خود را انتخاب کردند و از سال ۱۹۴۴/۱۳۲۳ کوشش و فعالیت حزب در کردستان افزایش یافت و میان سران جمعیت و نمایندگان کردهای ترکیه، عراق و سوریه پیام‌هایی رد و بدل شد. عاقبت آنها در اوت ۱۹۴۴/مرداد ۱۳۲۳ در شهر مهاباد گرد آمدند و مذاکرات جدی و مهمی شروع گردید. نقشه کردستان بزرگ توسط کردهای مستقر در بیروت رسم و به منطقه کردستان فرستاده شد. محدوده جغرافیایی مورد درخواست کردها، دسترسی به آب‌های مدیترانه و خلیج فارس بود.^۳ در ماه مه ۱۹۴۴/اردیبهشت ۱۳۲۳ جمعیت ژ.ک همراه با حزب هیوا در عراق پرچم سه رنگی برای کردستان بزرگ به وجود آوردند که رنگ قسمت بالایی قرمز، وسط سفید و پایین آن سبز بود و در حقیقت وارونه پرچم ایران به حساب می‌آمد. برای نشان ملی کردها، در وسط پرچم کره خورشید رسم شده بود در حالی که دو خوشه گندم دو طرف آن را در بر گرفته بودند و یک کوه و یک قلم نیز در آن دیده

۱. ویلیام ایگلتون جونیر، جمهوری ۱۹۴۶ کردستان، ترجمه سید محمد صمدی، مهاباد، سیدیان، ۱۳۶۱، ص ۵۰.
 ۲. غنی بلوریان، ناله کوک (برگ سبز)؛ خاطرات غنی بلوریان، ترجمه رضا خیری مطلق، تهران، رسا، ۱۳۸۴، ص ۲۶-۲۷.
 ۳. عبدالرحمن قاسملو، چهل سال مبارزه در راه آزادی، حزب دموکرات کردستان، ۱۳۶۷، ص ۱۸؛ آرچی روزولت، جمهوری مهاباد، ترجمه ابراهیم یونسی، ص ۱۷۸؛ غنی بلوریان، ناله کوک (برگ سبز)؛ خاطرات غنی بلوریان، همان، ص ۷۱-۴۴؛ ویلیام ایگلتون جونیر، جمهوری ۱۹۴۶ کردستان، ص ۷۳-۷۲.



می‌شد.^۱ جمعی از اعضای بلند پایه جمعیت ژ.ک از قاضی محمد خواستند تا عضویت جمعیت را بپذیرد و او بدون تردید و دودلی آن را پذیرفت و به عنوان راهنمای جمعیت شناخته شد. در دومین سفر قاضی محمد و بزرگان کرد به باکو، میر جعفر باقروف حاکم کمونیست آذربایجان با وعده ارسال سلاح، تجهیزات، فرستنده رادیویی، نظامیانی برای آموزش نفرات و... خواست تا آنان حزب دموکرات کردستان را پس از بازگشت تشکیل دهند و به تصرف و اداره منطقه کردستان بپردازند.

تشکیل حزب دموکرات کردستان ایران: پس از بازگشت قاضی محمد و بزرگان کرد از باکو، در ۲۵ مرداد ۱۳۲۴/۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ حزب دموکرات کردستان در شهر مهاباد با این برنامه‌ها تشکیل گردید:

۱. ملت کرد در داخل ایران در اداره امور محلی خود، آزاد و خودمختار باشد و خودمختاریت ملت کرد را به دست گیرد؛

۲. انجمن ولایتی کردستان طبق قانون اساسی به فوریت انتخاب شود و در تمام کارهای اجتماعی و دولتی نظارت کند؛

۳. ملت کرد بتواند با زبان کردی تحصیل کند و امور دوایر دولتی با زبان کردی اداره شود؛

۴. مأموران حکومتی در منطقه قطعاً باید از اهل محل باشند؛

۵. حزب دموکرات کردستان به واسطه استفاده از منابع سرشار کردستان و ترقی امور کشاورزی و بازرگانی و توسعه امور فرهنگی و بهداشتی برای رفاه حال اقتصادی و معنوی ملت کرد مبارزه خواهد کرد؛

۶. تمام عایدات و درآمد منطقه لازم است در خود منطقه صرف شود...^۲

مدت کمی بعد از اعلام تشکیل حزب دموکرات کردستان سلاح‌های درخواستی قاضی محمد از باکو به مهاباد رسید. این سلاح‌ها عبارت بودند از: ۱۲۰۰ قبضه تفنگ ایرانی که با سقوط ژاندارمری ارومیه به دست آمده بود؛ چند کامیون سلاح روسی؛ بار دیگر ۵۰۰۰ قبضه سلاح روسی شامل تفنگ، مسلسل، کلت، ضد تانک و کوکتل مولوتف؛ ۲۰ کامیون و ۱۰ خودروی جیب.

۶۰ روز بعد از تأسیس یعنی روز دوم بهمن ماه ۱۳۲۴/۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ این حزب با

۱. اکنون در آرم حزب دموکرات کردستان، نشان‌های خورشید، کوه، کتابی گشوده، خوشه گندم و قسمتی از چرخ صنعتی دیده می‌شود.

۲. ویلیام ایگلتن جونیر، همان، ص ۱۰۳؛ عبدالرحمن قاسملو، همان، ص ۲۴؛ مجتبی مقصدی، قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمد رضا پهلوی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۹.

استفاده از شرایط مناسب آن زمان - اشغال ایران توسط متفقین - و با حمایت دولت شوروی در بخشی از خاک کردستان ایران - که در اشغال شوروی بود - حکومتی به نام دولت جمهوری کردستان تشکیل داد. غنی بلوریان نفر دوم حزب دموکرات کردستان در مورد محدوده جغرافیایی جمهوری کردستان و اوضاع فرهنگی و اجتماعی آن می گوید:

مهاباد و اطرافش تا نزدیکی شهر سردشت - خود سردشت تحت اشغال انگلیسی ها بود - بوکان تا نزدیکی سقز، شهر نقده و اطراف آن، اشنویه و اطرافش و مناطق کردنشین سلمان [اسلماس؟] تا نزدیکی منطقه عشیره جلالی ها محدوده جمهوری کردستان بود. این جمهوری استان های ایلام، کرمانشاه و شهر سنندج را در بر نمی گرفت. این بخش ها تحت سلطه انگلیس بودند و مثل سابق در حوزه قدرت حکومت ایران باقی مانده بودند... مهاباد حدود ۲۰ هزار نفر سکنه داشت. برای این تعداد تنها یک مدرسه متوسطه و یک مدرسه آمادگی و تنها یک مدرسه دخترانه وجود داشت که آن هم تا کلاس ششم ابتدایی بود. شهر مهاباد بیش از انگلستان دو دست دیپلمه نداشت. هیچ کدام از معلمان مدرسه بیش از دیپلم سواد نداشتند و اکثر آنها نیز از آذربایجان (ایران) آمده بودند... آگاهی سیاسی در کردستان خیلی پایین بود. تجربه تشکیلاتی و سازمانی وجود نداشت و حتی تجربه مدیریتی در امور اداری نیز خیلی ضعیف بود... در روستاها مدرسه وجود نداشت. بیشتر مناطق کردستان منطقه دامداری بود که آن هم به شیوه ای بسیار عقب افتاده اداره می شد... آنچه را رهبران کرد در جمهوری کردستان انجام دادند از شخصیت خودشان و بخشی در اثر راهنمایی روس ها بود. اگر تأکید روس ها نبود عمر جمهوری کردستان خیلی کمتر می بود.^۱

حضور بارزانی ها در مهاباد

کوهستان های شمال شرقی اربیل عراق، طرف چپ رود بزرگ زاب و بلندی های اطراف آن، محل زیست بارزانی ها می باشد. آنان که کرد عراق بشمار می روند افرادی جنگجو و ساده بودند و زندگی بیشترشان در دهه ۱۳۲۰ از راه شبانی تأمین می شد و

۱. غنی بلوریان، همان، ص ۷۸-۷۶.

از بیشتر آداب مدنیت و زندگی شهری به دور بودند. هر اختلافی در بین آنها با گفته و نصیحت شیخ حل می‌شد که به او بسیار احترام می‌گذاشتند و هیچ‌کس یارای مخالفت با دستورات شیخ را نداشت. اما همه افراد ایل چنین نبودند و اختلاف و تشتت عقاید از ویژگی‌های بارز بارزانی‌ها بود. در ایل بارزان هر کس به خوبی از جایگاه و موقعیت خود آگاه بود. مناطق زندگی بارزانی‌ها بسیار حاصلخیز و مناسب برای گله‌داری می‌باشد.^۱

در اواخر جنگ جهانی دوم ایل بارزان - با توجه به اینکه حکومت مرکزی عراق به طور کامل مستقر و مستحکم نشده بود - در صدد برآمدند با تکیه بر قدرت سلاح‌هایشان، کردستان عراق را از این کشور جدا کنند و حکومت مستقل تشکیل دهند؛ اما این ایل توسط هواپیماهای هاریکن ارتش انگلیس که در عراق حضور داشتند بمباران شدند و مزارع آنها به آتش کشیده شد. ایل در برابر حمله هواپیماها و توپخانه ارتش عراق بی‌دفاع بود و لذا ۱۰ هزار نفر از آنان به فرماندهی نظامی ملامصطفی منطقه بارزان را ترک کرده به ایران پناه آوردند و به جمهوری کردستان پیوستند. در میان این ۱۰ هزار نفر، سه هزار مرد مسلح وجود داشت که ملامصطفی به ۱۲۰۰ نفر از آنها امید فراوانی بسته بود.^۲ ملامصطفی از طرف حکومت قاضی محمد به فرماندهی کل ارتش ملی کردستان برگزیده شد. بهترین سلاح‌های ارسالی روس‌ها به حکومت، نصیب بارزانی‌ها گردید و آنان ۳۰۰۰ تفنگ، ۱۲۰ قبضه مسلسل و مقدار زیادی نارنجک در اختیار داشتند.^۳

سقوط جمهوری کردستان: بر اساس فرمان محرمانه کمیته دفاع دولتی اتحاد جماهیر شوروی، متخصصان وزارت نفت شوروی همراه با متخصصان نفتی جمهوری آذربایجان عملیات اکتشافی نفت را در استان‌های شمالی ایران که تحت اشغال ارتش سرخ بود از شهر یور ۱۳۲۴ آغاز کردند. بخشی از سند محرمانه شوروی در مورد نتیجه عملیات اکتشافی نفت چنین است:

در ماه سپتامبر ۱۹۴۵ / شهریور و مهر ۱۳۲۴ گروه‌های وابسته به آذ نفت (نفت آذربایجان) در گیلان، مازندران و آذربایجان کار را آغاز کردند. در آذربایجان برای منطقه‌ای به مساحت ۲۳۴۰۰ کیلومتر مربع نقشه زمین‌شناسی تهیه و تنظیم شد. بر اساس عملیات تجسسی انجام شده، وجود ذخایر نفت و گاز در دشت گرگان، مازندران و رشت تأیید

۱. همان، ص ۹۷.

۲. همان، ص ۱۰۰.

۳. همان، ص ۲۱۲.

شد. لکن در آذربایجان [تا آن زمان] نتیجه عملیات اکتشافی منفی بود.^۱ پس بلندپایگان حکومتی شوروی و جمهوری آذربایجان از وجود منابع نفت و گاز در استان‌های شمالی ایران مطمئن بودند. با به نتیجه رسیدن مذاکرات احمد قوام نخست‌وزیر وقت ایران و روس‌ها، ژوزف استالین رهبر دیکتاتور شوروی نفت شمال ایران را در برابر افق چشم خود مشاهده کرد و دریافت که هدف او از ایجاد و حمایت از دو حکومت تجزیه‌طلب آذربایجان و کردستان که تحت فشار قرار دادن دولت ایران جهت واگذاری نفت استان‌های شمالی ایران به شوروی بود، محقق می‌شود. لذا دستور داد که دو حکومت مذکور به تعامل با حکومت مرکزی ایران بپردازند، دست و پای خود را جمع کنند و در برابر ارسال قوای نظامی به آذربایجان و کردستان مقاومتی نشان ندهند. در دهم مرداد ۱۳۲۵ قاضی محمد براساس راهنمایی‌های روس‌ها به تهران رفت تا در آنجا طی گفت‌وگو با مقامات دولتی ایران راهی بیابد که از مسیر قانونی، حکومت نیمه‌مختاری برای کردهای ایران در یک استان با محدوده جغرافیایی از مرز شوروی تا سنندج و به استانداری خودش که کارکنان و سربازان آن همگی از مردم محل (کرد) باشند، به رسمیت شناخته شود. قوام به قاضی گفت که تمام کردستان ایران با سنندج یک واحد جغرافیایی محسوب خواهد شد و یک استاندار از سوی دولت امور آنجا را اداره خواهد کرد. سفر قاضی بی نتیجه بود و هیچ توافقی صورت نگرفت لذا به مهاباد بازگشت.^۲

محاکمه و اعدام قاضی محمد: جمهوری کردستان تنها ۱۱ ماه دوام آورد. روز ۱۷ دسامبر ۱۹۴۶/۲۶ آذر ۱۳۲۵ ارتش ایران وارد مهاباد شد و مرگ و پایان جمهوری خودخوانده کردستان اعلام گردید. قاضی محمد و وزیر جنگ او سیف قاضی مدتی زندانی بودند. برادر قاضی محمد به نام صدر قاضی که به عنوان نماینده مهاباد در مجلس شورای ملی در تهران به سر می‌برد، در همان شهر دستگیر و به مهاباد فرستاده شد. روز ششم بهمن ۱۳۲۵ محاکمه قاضی‌ها آغاز گردید. از اتهامات قاضی محمد انعقاد قطعنامه نفتی بین دولت شوروی و جمهوری کردستان از قرار ۵۱ درصد سهم برای شوروی و ۴۹ درصد سهم برای جمهوری کردستان بدون آگاهی و رضایت دولت مرکزی، تغییر نقشه ایران و جدا نمودن پنج استان ارومیه، کرمانشاه، سنندج، تبریز و ایلام [قسمت‌های ایرانی و ادعایی کردستان بزرگ]، اهتزاز پرچم کردستان با علامت داس

۱. آرشیو مرکزی احزاب سیاسی و جنبش‌های اجتماعی جمهوری آذربایجان، موضوع ۱، فهرست ۸۹، پرونده ۱۰۴، ص ۱۰۴-۱۰۳. به نقل از جمیل حسنلی، *فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان*، ترجمه منصور همایی، تهران، نی، ۱۳۸۳، ص ۵۰-۴۹.

۲. آرچی روزولت، *جمهوری مهاباد*، همان، ص ۱۹۶-۱۹۵؛ ویلیام ایگلتون جونیر، همان، ص ۲۰۰-۱۹۵.



قاضی محمد بر بالای دار

و چکش به شیوه پرچم روسیه، ضرب سکه به نام حکومت کردستان به شکل روپیه روسی و حک تصویر قاضی محمد بر روی آن، تهیه نقشه کردستان بزرگ، تهدید شاهنشاهی و دولت ایران، اعلان جنگ و تحریک مردم کردستان به قیام علیه شاهنشاه آریامهر و... بود.^۱

قاضی محمد، صدر قاضی و سیف قاضی با حکم اعدام دادگاه تجدید نظر در بامداد ۱۳۲۶/۱/۱۰ در میدان جوار چرا (چهار چراغ) مهاباد به دار آویخته شدند.

عبدالله اسحاقی (احمد توفیق): احمد توفیق فرزند محمدامین اسحاقی در سال ۱۳۱۰ شمسی در محله ارمنیان شهر مهاباد دیده به جهان گشود. وی در شهر مهاباد با یاری چند تن از دوستان نزدیک خود که همگی از اعضای رسمی یا هواداران حزب توده و... بودند از جمله غنی بلوریان و دکتر عبدالله مولوی... جمعیت جوانان حزب دموکرات کردستان ایران را تشکیل

داد. بعد از پایان عمر جمهوری کردستان از بقایای حزب دموکرات کردستان ایران دو بخش مهم پا گرفت: یکی کمیته مرکزی و دیگری کمیته اجرایی. در کمیته مرکزی عبدالرحمان قاسملو و افراد سیاسی فعال بودند و در کمیته اجرایی عبدالله اسحاقی (احمد توفیق)، قادر شریف و سلیمان معینی. این افراد در دهه ۱۳۴۰ در بخش‌های کردنشین ایران و گاه عراق حضور داشتند.

با روشن شدن همکاری قاسملو با ساواک و اخراجش از کمیته مرکزی، در نتیجه بالا گرفتن اختلاف بین دو جناح حزب، کمیته اجرایی قدرت گرفت. در سال ۱۳۴۳ با کمک مصطفی بارزانی کنگره دوم حزب دموکرات کردستان ایران در روستای سونی کردستان عراق به صورت مخفی برگزار شد و عبدالله اسحاقی با نام مستعار احمد توفیق به عنوان دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران انتخاب گردید. احمد توفیق مورد اعتماد بارزانی

۱. بهزاد خوشحالی، قاضی محمد و جمهوری در آئینه اسناد، سندیچ، فردوسی، ۱۳۸۰، ص ۳۵۷-۳۵۵.



بود و در دهه شصت میلادی در جریان قیام اکراد در شمال عراق علیه دولت مرکزی آن کشور با هدف کسب استقلال کردستان، نقش فعال و مهمی داشت. به علت نزدیکی تاکتیکی بارزانی به دولت وقت ایران بنا به توصیه وی، احمد توفیق به منطقه بادیان فرستاده شد. او پس از مدتی از پارت دموکرات کردستان عراق جدا شده و برای احیای مجدد حزب دموکرات کردستان ایران به بغداد رفت. در آن زمان دولت حسن البکر شرط پشتیبانی از او را جنگیدن با بارزانی تعیین کرد که وی نپذیرفت و لذا توسط دولت عراق دستگیر و زندانی گردید. در نهایت احمد توفیق بعد از تحمل هشت ماه زندان و شکنجه در سال ۱۹۷۳ در زندان ابوغریب بغداد کشته شد.^۱

عبدالرحمن قاسملو و اندیشه‌های وی: در سال‌های نهضت ملی شدن نفت، در شهر مهاباد تعدادی از جوانان نظیر غنی بلوریان، عبدالله اسحاقی و سلیمان معینی فعالیت‌هایی در ادامه نظریات حزب دموکرات کردستان به عمل آوردند که در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این حرکت‌ها هم فروکش کرد و آنها مجبور شدند مهاباد را ترک کرده و در روستاها به طور مخفیانه زندگی کنند.^۲ کودتای مذکور باعث افزایش نفوذ و قدرت امریکا در ایران و نزدیکی بسیار محمدرضا پهلوی به آن کشور شد.



عبدالرحمن قاسملو

عبدالرحمن قاسملو در سال ۱۳۰۹ در خانواده‌ای زمیندار و ثروتمند در روستای قاسملو از روستاهای شهر ارومیه چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را ابتدا در ارومیه و سپس در تهران به پایان رسانید. قاسملو فعالیت سیاسی را از سال ۱۳۲۴ با تشکیل اتحادیه جوانان دموکرات کردستان در شهر ارومیه آغاز کرد. با سقوط جمهوری کردستان، قاسملو جهت تحصیل راهی تهران شد و در سال ۱۳۲۷ برای ادامه تحصیل به پاریس رفت. او به

۱. سایت اینترنتی ویکی‌پدیا: www.wikipedia.org، با جست‌وجوی احمد توفیق.

۲. غنی بلوریان، همان، ص ۱۷۰-۱۴۰.

دلیل فعالیت‌های چپ‌گرایانه در پاریس زیر فشار دولت فرانسه قرار گرفت تا از آن کشور خارج گردد، لذا در هماهنگی با محافل کمونیستی به عنوان بورسیه اتحادیه بین‌المللی دانشجویان به پراگ پایتخت چکسلواکی عزیمت کرد. وی پیش‌تر در پاریس با همکاری چند تن از دانشجویان کرد، انجمن دانشجویان کرد در اروپا را تأسیس کرده بود. در سال ۱۳۳۱ به هنگام حکومت دکتر مصدق، قاسملو بعد از گرفتن لیسانس علوم اجتماعی و سیاسی به ایران بازگشت و چون آن هنگام حزب دموکرات کردستان و حزب توده ایران وحدت تشکیلاتی داشتند، قاسملو به مدت ۶ ماه در تهران فعالیت کرد و سپس به ارومیه بازگشت و مسئولیت کار حزبی را بر عهده گرفت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تهران دستگیر و طبق گفته خودش به خدمت ساواک درآمد.^۱ وی در سال ۱۳۳۶ به پراگ رفت و در سال ۱۳۴۱ از دانشگاه آن شهر دکترای علوم اقتصادی گرفت و تا سال ۱۳۴۹ در دانشگاه پراگ اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد سوسیالیستی را تدریس کرد.

قاسملو در این دوران چند کتاب از جمله کتاب *کردستان* و *کردان* نوشت که در آن استقلال کردستان و تشکیل کشور کردستان بزرگ و مستقل مطرح شده بود. وی در چکسلواکی با یک زن یهودی چک ازدواج کرد و تحت تأثیر او به غرب گرایش یافت. او از طریق همسرش وارد رابطه اطلاعاتی با سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد) گردید و از همان زمان ستاره اقبالش طلوع کرد. در سال ۱۳۴۹ به عراق رفت و با کمک مالی موساد به انتشار نشریه *کردستان* ادامه داد.^۲ وی هم‌زمان رابطه خود را با حزب توده حفظ کرد و در کنفرانس سوم حزب که در خرداد ۱۳۵۰ برگزار گردید به عضویت کمیته مرکزی و سپس دبیر کلی حزب دموکرات کردستان رسید و از آن پس کلیه اقدامات و فعالیت‌های حزب زیر نظر او انجام می‌یافت.^۳ پس از حاکمیت بعثی‌ها در عراق (۱۳۴۷/۱۹۶۸)، ارتباطات رژیم مذکور با حزب دموکرات کردستان ایران با راهنمایی و هدایت شوروی ابعاد گسترده‌ای یافت. ساواک در پرونده انفرادی قاسملو چنین نوشته است:

قاسملو در سال ۱۳۵۰ با کمک دولت عراق به طرق مختلف اسلحه و پول به ایران ارسال می‌نمود تا بدین وسیله در ایران اغتشاش به پا

۱. همان، ص ۲۳۷.

۲. *سیاست و سازمان حزب توده*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۰، ص ۳۶۴-۳۶۳؛ *کودتای نوژه*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۶۸، ص ۴۵-۴۴.

۳. دکتر عبدالرحمان قاسملو بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و شکست حزب دموکرات کردستان در جنگ مسلحانه با جمهوری اسلامی به اروپا رفت و در ۲۲ تیر ۱۳۶۸ در وین مورد حمله مسلحانه قرار گرفت و کشته شد. با اینکه حزب دموکرات کردستان قتل او را کار ایران دانست اما فراین و شواهد نشان می‌دهد که تروریست‌های موساد او را کشته‌اند. طبق اطلاع از حزب دموکرات کردستان، جسد قاسملو در گورستان پیر لاشز پاریس دفن گردید و دو دختر از او باقی مانده است. (از ایمیل حزب دموکرات کردستان)



کند. وی به دعوت دولت شوروی به مسکو می‌رود که سفر او همزمان با مسافرت صدام حسین به کشور مذکور بوده لذا احتمال داده شد که این دعوت به توصیه صدام حسین بود. به طور کلی فعالیت‌های قاسملو در خارج از کشور در عراق، چکسلواکی، فرانسه، سوئد و آلمان انجام شده است.^۱

غنی بلوریان به عنوان نفر دوم حزب دموکرات کردستان راجع به رفتن اعضای حزب به بغداد، تعامل با حکومت بعث و سوءاستفاده‌های قاسملو به نفع شخصی موارد حساسی را افشا می‌کند. نوشته‌های او در واقع بخش مهمی از اسناد درون گروهی حزب دموکرات کردستان محسوب می‌شود. وی می‌گوید:

گروه چهل نفری همراه دکتر قاسملو به نام حزب دموکرات کردستان به رژیم عراق پناهنده شدند و قاسملو رهبری آنها را بر عهده داشت. در آغاز انقلاب سال ۱۳۵۷ رفقای حزب دموکرات گروه قاسملو کم کم به کردستان ایران و شهر مهاباد بازگشتند. رفقای قاسملو می‌گفتند و انسانی خودرأی است و توجهی به تصمیم‌های کمیته مرکزی و دفتر سیاسی و مصوبه‌های حزب نمی‌کند و هر کاری که خودش دوست داشته باشد بدون نظر و اطلاع اعضای کمیته مرکزی و دفتر سیاسی انجام می‌دهد. آنها از نظر مسائل مالی نیز از قاسملو انتقاد می‌کردند و می‌گفتند پول‌هایی را که به عنوان کمک از رژیم عراق گرفته بدون اطلاع ما به خواست و میل خود در عراق و اروپا خرج می‌کند و کسی نمی‌داند چه بر سر این پول‌ها می‌آورد.^۲

حرکت‌های جدایی طلبانه در بدو پیروزی انقلاب: یک روز پس از سقوط رژیم شاه، در ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ توسط اعضای حزب دموکرات چند کلانتری و پاسگاه ژاندارمری در شهر مهاباد مورد هجوم قرار گرفتند و سلاح‌های موجود توسط آنان غارت شد.^۳ سپس برای تصرف پادگان مهاباد به دستور قاسملو تهاجم آغاز گردید. او می‌گفت پادگان مهاباد مرکز شر است و باید جمع‌آوری شود. در نهایت در ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ با تصرف پادگان مهاباد، اعضای حزب دموکرات کردستان علاوه بر سلاح‌های سبک به سلاح‌های سنگین

۱. چپ در ایران به روایت اسناد ساواک؛ (عنکبوت سرخ)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۲.

۲. غنی بلوریان، همان، ص ۳۴۴-۳۴۲.

۳. همان، ص ۳۵۳ و ۳۵۹.

از جمله توپخانه و تانک نیز مسلح شدند.^۱ پادگان مذکور از مهم‌ترین پادگان‌های منطقه بود که سلاح و مهمات سه لشکر و پادگان‌های تابعه را تأمین می‌کرد. از جمله ۳۶ هزار اسلحه ژ ۳ در انبارهای آنجا موجود بود.^۲ به نوشته شهید دکتر چمران از سلاح‌های موجود در پادگان مهاباد ۱۸ تانک و ۳۶ توپ سنگین بود که به غارت رفت و تمام پادگان به آتش کشیده شد.^۳ در مناطق دیگر کردستان نیز مراکز نظامی و انتظامی مورد هجوم و غارت قرار گرفتند.

حزب دموکرات کردستان در سایه این غارتگری‌ها ضمن برگزاری میتینگ و رژه مسلحانه در شهر مهاباد که در آن افراد مسلح حزب و افرادی از همه مناطق کردستان شرکت داشتند، فعالیت مسلحانه علنی خود را آغاز نمود. همین عمل ماه بعد در سنندج تکرار شد اما پادگان ارتش در سنندج مقاومت کرد. شوربختانه پس از سقوط پادگان ژاندارمری سنندج، سلاح‌های موجود در آن پادگان به یغما رفت.

روز اول فروردین ۱۳۵۸ هیئتی از سوی امام خمینی (ره) با عضویت مرحوم آیت‌الله طالقانی، شهید دکتر بهشتی، حاج سید جوادی و وزیر کشور دولت موقت مهندس بازرگان، ابوالحسن بنی‌صدر و هاشمی رفسنجانی وارد سنندج شدند تا ضمن گفت‌وگو با علما، مردم و گروه‌های کرد منطقه، مشکلات را بررسی و در حل آنها تصمیم‌گیری کنند. افکار، گفتار و اعمال داعیه‌داران تجزیه‌طلبی در کردستان مانع از به نتیجه رسیدن



سنندج ۱۳۵۸؛ گفت‌وگوهای هیئت شورای انقلاب با اشخاص و گروه‌های کرد.

۱. همان.

۲. خاطرات حجت‌الاسلام حسینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۲.

۳. مصطفی چمران، کردستان، تهران، بنیاد شهید چمران، ۱۳۶۴، ص ۳۰.



تلاش‌های هیئت‌اعزامی گردید. خواسته‌های آنان که تقدیم هیئت‌اعزامی گردید، چنین بود:

۱. حق تعیین سرنوشت به معنی استقرار حاکمیت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خلق‌ها بر سرزمین خودشان می‌باشد و شناسایی این حق وحدت ملی و حفظ تمامیت ارضی را تضمین خواهد کرد. ۲. از نظر سیاسی باید حکومت خودمختار کردستان توسط خود مردم کرد بر گزیده شود و قدرت سیاسی و اداره سرزمین کردستان را به دست گیرد... ۳. به رسمیت شناختن زبان کردی به عنوان زبان رسمی در تمام مؤسسات اجتماعی و اداری و آموزشی سرزمین کردستان...^۱

اعضای مسلح گروه‌های مسلح کرد در هشتم فروردین همان سال (هیئت کرد) به سرپرستی غنی بلوریان به تهران رفته و در دیدار با حضرت امام و مقامات دولتی خواسته‌های خود از جمله خودمختاری را مطرح کردند. حزب دموکرات همه‌پرسی جمهوری اسلامی در ۱۱ فروردین را تحریم کرد و کوشید سایر شهرهای کردستان را نیز به تصرف درآورد. از جمله در ۳۱ فروردین ۲۰ هزار نفر از اعضای تحریک شده و مسلح حزب به شهر نقده هجوم بردند که با مقابله اکثریت مردم ترک‌زبان و اندک نیروهای نظامی، جنگ کامل در شهر روی داد و تعداد زیادی از مردم شهر به دست نیروهای حزب کشته شدند. با رسیدن اخبار وحشتناک نقده، حجت‌الاسلام حسنی امام جمعه ارومیه با ۱۶۰۰ نفر داوطلب و دو دستگاه تانک خود را به نقده رسانید. وی میزان و چگونگی کشتار بسیار وحشتناک مردم و بدن تکه تکه شده شهدا با ضربات تبر را دیده و در خاطرات خود بازگو ساخته است.^۲

با وجود این وحشی‌گری‌های حزب، دومین هیئت کرد به سرپرستی قاسملو به قم رفته با حضرت امام دیدار کردند و نظریات حزب از جمله اعلام موافقت ایشان با خودمختاری کردستان و خودداری دولت از فرستادن ارتش به آنجا [تا دست حزب در تصرف همه مناطق باز باشد] را حضوری به اطلاع حضرت امام رساندند.^۳ هجوم اعضای مسلح حزب دموکرات به مراکز نظامی و شهرهای دیگر کردنشین در طول سال ۱۳۵۸ ادامه داشت. مریوان و پاوه آماج سنگین‌ترین تهاجم قرار گرفتند. در پاوه وحشیگری اعضای حزب به اوج خود رسید و تمامی نیروهای زخمی سپاه را در بیمارستان شهر سربریدند. شهید

۱. اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۱۶، ص ۸.

۲. خاطرات حجت‌الاسلام حسنی، همان، ص ۱۸۶-۱۷۶.

۳. اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۲۰، ص ۸/پندگان، ۱۳۵۸/۲/۲۰.

دکتر چمران در میان آتش سنگین خود را به شهر رساند و با نیروهای اندک باقی مانده به مقاومت پرداخت. با رسیدن اخبار بسیار تلخ پاوه به حضرت امام (ره)، ایشان به تمام نیروهای نظامی دستور پیشروی به سوی پاوه را صادر فرمودند. با حرکت نیروها محاصره پاوه شکست و مهاجمان متواری شدند.^۱

در ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ حضرت امام با توجه به رفتار تجزیه‌طلبانه و وحشیانه حزب دموکرات کردستان و نیز کشتار مردم بی‌دفاع منطقه توسط اعضای آن، در پیامی آن حزب را مخالف اسلام و حزب شیطان معرفی نمودند و از مردم منطقه خواستند تا در معرفی و دستگیری سران و مفسدین حزب با نیروهای نظامی همکاری نمایند.^۲ شورای انقلاب نیز حزب دموکرات کردستان را غیر قانونی اعلام کرد. با دستور حضرت امام حرکت نیروهای نظامی برای آزادسازی شهرها و مناطق اشغال شده توسط حزب دموکرات کردستان سرعت گرفت و در ۱۲ شهریور ۱۳۵۸ مقاومت سنگین حزب در نزدیکی شهر مهاباد شکسته شد و شهر آزاد گردید. سخنگوی دولت از دستگیری چهار جاسوس اسراییلی در میان اعضای دستگیر شده حزب خبر داد^۳ و مهندس بازرگان گفت: «اسراییل رهبری عملیات ضد انقلاب در مناطق شورشی ایران را به عهده گرفته است.»^۴ قاسملو و دیگر رهبران حزب به خاک عراق فرار کردند.^۵ اندکی بعد برای اینکه



مذاکرات نمایندگان دولت با اعضای گروه‌های مسلح کرد در سال ۱۳۵۸

۱. مصطفی چمران، همان، ص ۸۰-۶۰.

۲. اطلاعات، ۱۳۵۸/۵/۳۰، ص ۱۱.

۳. کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۷.

۴. همان، ۱۳۵۸/۶/۱۸.

۵. مسعود بهنود، ۲۷۵ روز بازرگان، تهران، علم، ۱۳۷۷، ص ۶۹۴.



بتوان مشکلات و درگیری‌های کردستان را با گفت‌وگو و مذاکرات حل نمود، توسط نمایندگان دولت موقت، سلسله مذاکراتی با گروه‌های کرد از جمله حزب دموکرات در طول سال ۱۳۵۸ انجام گرفت؛ اما گروه‌های مذکور همچنان شعار تجزیه و خودمختاری سر می‌دادند و خواستار تشکیل حکومت خودمختار کردستان از مناطق کردنشین در چهار استان ایلام، کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی با مجلس ملی، رسمیت زبان کردی، اختصاص سهم ویژه از بودجه کشور به حکومت کردستان و... بودند.^۱

نگاهی به اساسنامه حزب

حزب دموکرات کردستان در اساسنامه خود نظام جمهوری اسلامی را نمی‌پذیرد و با هدف از بین بردن آن خواهان برقراری حکومت دموکراتیک فدرال با حفظ خودمختاری ویژه‌ای برای کردستان است. حزب در اساسنامه منتشرشده‌اش ضمن توضیح آمال و اهداف خود، چگونگی و خصوصیات نظام دموکراتیک فدرال مورد تقاضا را برمی‌شمرد و از این لحاظ اساسنامه مذکور بیشتر به قانون اساسی تنظیم‌شده توسط حزب شبیه است تا بیان اهداف و اصول. در مورد معرفی حزب و اهداف آن چنین آمده است:

۱. حزب دموکرات کردستان ایران، حزب پیشرو و پرچمدار مبارزات ملی دموکراتیک مردم کردستان ایران است و هم‌صدا با سایر ملیت‌های ایران و دوش به دوش نیروهای ترقی‌خواه سراسر ایران در راستای ایجاد یک سیستم دموکراتیک در ایران و کسب حق تعیین سرنوشت ملت کرد در کردستان ایران مبارزه می‌کند.

۲. آرمان نهایی حزب دموکرات کردستان ایران، ایجاد یک جامعه دموکراتیک سوسیالیستی است.

۳. شعار استراتژیک حزب دموکرات کردستان ایران ایجاد یک سیستم دموکراتیک فدرال در ایران و تأمین حقوق ملی ملت کرد در کردستان ایران است.

۴. حزب دموکرات کردستان ایران، ملیت‌های ایران را هم‌پیمان استراتژیک خود می‌داند و از جنبش‌های رهایی‌بخش آنها در راستای دستیابی به حقوق ملی حمایت می‌کند.

۵. پشتیبانی از مبارزات ملی دموکراتیک ملت کرد در سایر بخش‌های



کردستان، خط مشی همیشگی حزب دموکرات کردستان ایران است.
 ۶. حزب دموکرات کردستان از مبارزات دموکراسی خواهی و ملی همه
 ملل جهان حمایت می‌نماید و طرفدار روابط صلح‌آمیز و دوستانه میان
 همه ملت‌های جهان است.^۱

در فصل دوم اساسنامه با عنوان «مبانی اداره حکومت اقلیم کردستان» راجع به
 خصوصیت و حدود این اقلیم چنین می‌خوانیم:

۱. کردستان یکی از اقلیم‌هایی است که به شیوه داوطلبانه و
 دوشادوش دیگر اقلیم‌های تشکیل‌دهنده ایران، جمهوری فدرال ایران
 را تشکیل می‌دهند.

۲. حکومت اقلیم کردستان بر اساس حاکمیت مردم و استقلال سه قوه
 قانون‌گذاری، مجریه و قضاییه به عنوان مؤسسات مستقل از همدیگر،
 تشکیل می‌شود.

۳. حکومت اقلیم کردستان بر مبنای سکولاریسم تشکیل می‌گردد
 و به منظور حفظ قداست دین، هر دو نهاد دین و حکومت از همدیگر
 تفکیک می‌گردند.

۴. اقلیم کردستان سراسر سرزمین کردستان ایران را شامل می‌گردد.
 چهارچوب جغرافیایی اقلیم کردستان با در نظر گرفتن معیارهای
 جغرافیایی، ملی و خواست اکثریت ساکنان تعیین می‌گردد.

۵. در اقلیم کردستان منشأ حاکمیت مردم است که آن حاکمیت را
 از طریق نمایندگان خود در پارلمان کردستان و از طریق ارگان‌های
 حکومت اقلیم اعمال می‌نمایند.

۶. رابطه میان حکومت اقلیم کردستان و دولت فدرال ایران، بر مبنای
 توافق دوجانبه تعیین می‌شود. هویت ملیت‌های تشکیل‌دهنده سیستم
 فدرال ایران، لازم است در امور مشترکی همچون روابط خارجی، دفاع،
 برنامه‌ریزی درازمدت اقتصادی، سیستم پولی و نمادهای مشترک کشور
 بازتاب داشته باشد. مردم اقلیم کردستان همانند سایر ملیت‌های ایران
 از طریق مؤسسات فدرال و بدون هرگونه تبعیضی در اداره امور کشور

۱. سایت اینترنتی دبیر کل حزب دموکرات کردستان: www.sikirter.org. اساسنامه حزب دموکرات کردستان
 ایران، مصوب کنگره چهاردهم، شهریور ۱۳۸۷، ص ۴.



مشارکت دارند.

۷. اقلیم کردستان دارای پرچم، سرود و جشن ملی خود می‌باشد. در اقلیم کردستان، پرچم جمهوری فدرال ایران در کنار پرچم کردستان برافراشته می‌شود و پرچم کردستان در پارلمان کردستان مورد تصویب قرار می‌گیرد.

۸. دیوان عالی فدرال که از متخصصان کلیه ملیت‌های ایران با حقوق مساوی تشکیل می‌گردد، به اختلافات قانونی میان دولت فدرال و حکومت‌های اقلیمی رسیدگی می‌نماید و تعادل قدرت در میان آنها را حفظ می‌کند.

۹. پارلمان کردستان عالی‌ترین ارگان قانون‌گذاری اقلیم کردستان است. نمایندگان مجلس از طریق انتخابات عمومی، مساوی، مخفی و مستقیم برگزیده می‌شوند.

۱۰. پارلمان کردستان حکومت اقلیم کردستان را تعیین می‌نماید که حکومت اقلیم کردستان در برابر پارلمان کردستان پاسخگو می‌باشد.

۱۱. حفظ نظم و امنیت داخلی اقلیم کردستان بر عهده نیروهای انتظامی محلی حکومت اقلیم است. وظیفه نیروهای پیشمرگ، حفظ منافع اقلیم کردستان است.

۱۲. زبان کردی، زبان رسمی کلیه سطوح تحصیلی و مکاتبات اداری اقلیم کردستان است. زبان فارسی در اقلیم کردستان نیز در کنار زبان کردی در مدارس تدریس می‌شود.

۱۳. مکاتبات رسمی ادارات اقلیم کردستان با مراکز و ادارات وابسته به دولت فدرال در کردستان و با سایر اقلیم‌های ایران به زبان فارسی است.

۱۴. اقلیت‌های ملی و فرهنگی اقلیم کردستان از کلیه حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر برخوردارند و در راستای اشاعه و پاسداری فرهنگشان توسط حکومت اقلیم کردستان حمایت می‌شوند.

۱۵. روابط اقلیم کردستان با سایر بخش‌های کردستان و کشورهای مؤثر بر منافع کردها، از طریق نمایندگی‌های اقلیم کردستان در چهار چوب سیاست خارجی دولت جمهوری فدرال دایر می‌گردد.^۱

جاسوسی و مزدوری برای عراق

تداوم شکست حزب از نیروهای نظامی و سپاهی ایران آنان را بر آن داشت تا آشکارا و در سطح وسیع از رژیم بعثی عراق درخواست پول، سلاح، مهمات، امکانات و کادر نظامی آموزشی نمایند.^۱ البته رژیم صدام از مدت‌ها پیش سلاح‌هایی برای حزب می‌فرستاد که گاهی با هوشیاری نیروهای نظامی ایران این سلاح‌ها کشف و ضبط می‌شدند. از جمله در ۵ تیر ۱۳۵۸، ۶ هزار قبضه اسلحه کلاشینکف ارسالی از سوی عراق کشف و توقیف گردید.^۲

بنا به نوشته غنی بلوریان نفر دوم حزب دموکرات کردستان، رژیم عراق پول، بنزین، تفنگ‌های پرشوت روسی، کلاشینکف و آرپی جی به حزب فرستاد و این رابطه ادامه یافت.^۳ همچنین در قلعه دیزه عراق مرکز آموزشی دایر شد و اعضای حزب در آنجا توسط افسران عراق آموزش می‌دیدند.^۴ خالد حسین النقیب از نظامیان بلندپایه عراقی در این مورد می‌نویسد:

با پیروزی انقلاب اسلامی دو کمیته در بصره و کرکوک به دستور صدام تشکیل گردید. اولی موسوم به کمیته عربستان و دومی موسوم به کمیته کردستان ایران. این کمیته‌ها کمک‌های مالی و سلاح به جدایی‌طلبان خوزستان و کردستان همچون قاسملو و عزالدین حسینی می‌فرستادند و به اعضای جدایی‌طلب خوزستان و کردستان در عراق آموزش نظامی و بمب‌گذاری می‌دادند.^۵

به درخواست رهبران حزب، ناتو^۶ نیز به جمع یاران آنان پیوست و ۹ میلیون دلار به

۱. غنی بلوریان، همان، ص ۳۸۲-۳۷۰.

۲. اطلاعات، ۱۳۵۸/۵/۵، ص ۲.

۳. غنی بلوریان، همان، ص ۳۹۲-۳۹۰.

۴. همان، ص ۳۹۱.

۵. خالد حسین النقیب، حزب بعث و جنگ، ترجمه محمدحسین زوار کعبه، تهران، حوزه هنری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۳۳.

۶. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی یا ناتو (North Atlantic Treaty Organization) در ۴ آوریل ۱۹۴۹ میلادی (۱۳۲۸/۱/۱۵) با هدف دفاع جمعی در واشنگتن دی. سی. پایه‌گذاری شد و هم‌اکنون ۲۸ عضو دارد. قلب پیمان ناتو ماده پنج آن است که در آن کشورهای امضاکننده توافق کرده‌اند حمله نظامی علیه یک یا چند کشور عضو در اروپا یا امریکا شمالی را به عنوان حمله به تمامی کشورهای عضو تلقی کنند و به مقابله آن برخیزند. اعضای ناتو عبارت‌اند از: اسپانیا، استونی، اسلواکی، اسلوانی، انگلیس، ایتالیا، ایسلند، آلبانی، آلمان، امریکا، بلژیک، بلغارستان، پرتغال، ترکیه، جمهوری چک، دانمارک، رومانی، فرانسه، کانادا، کرواسی، لتونی، لوکزامبورگ، لهستان، لیتوانی، مجارستان، نروژ، هلند و یونان.



حزب پرداخت.^۱ همچنین گروه‌های کرد کشورهای همسایه مانند حزب پ.ک.ک.^۲ ترکیه، اتحادیه میهنی کردستان عراق به رهبری جلال طالبانی^۳ و نیز حزب کمونیست عراق در تأمین نیروی انسانی، آموزش نظامی و تدارکات تسلیحاتی به حزب دموکرات کردستان ایران یاری رسانده‌اند. اسرائیل نیز از طریق برخی نیروهای کرد سلاح زیادی به حزب دموکرات فرستاد.

با آغاز جنگ تحمیلی، رژیم بعثی عراق در برابر انبوه کمک‌های مالی، نظامی و تدارکاتی خود به حزب دموکرات کردستان از آنان خواست مأموریت جاسوسی از نیروهای نظامی ایران را بر عهده گیرند. به نوشته غنی بلوریان هفت درخواست مهم عراق از حزب دموکرات کردستان چنین بود:

۱. باید دو تن از افسران ما برای کمک و تحویل پول و لوازم جنگی پیش شما باشند. [تا انجام وظایف توسط حزب را به اطلاع عراق برسانند!]
۲. باید دو تن از اعضای دفتر سیاسی شما پیش ما بیایند تا در موقع لزوم مورد مشورت قرار گیرند.
۳. حزب دموکرات لازم است اطلاعاتش را درباره نیروهای ارتش ایران که به مرزهای ما نزدیک می‌شوند و یا به پادگان‌های مرزی می‌روند به ما بدهد و آمار سرباز و نوع اسلحه و تعداد آن را برای ما مشخص کند.
۴. لازم است ما را از مشخصات هواپیما و هلی کوپترهای ارتش ایران مطلع سازند و بگویند که تجهیزات آنها از کدام کشور تأمین می‌شود.
۵. حزب دموکرات باید شعار سرنگونی آخوندی را اعلام کند.
۶. حزب دموکرات باید جلوی کردهای شمال [ترکیه] را بگیرد و اجازه ندهد آنها به مرز عراق نزدیک شوند و از خاک ایران استفاده کرده با حکومت عراق بجنگند.

۱. حزب توده، نامه مردم، ش ۲۷۸، مورخ ۱۳۵۹/۴/۱۸، نامه غنی بلوریان.

۲. حزب کارگران کردستان معروف به پ.ک.ک نام گروهی چپ‌گرا و مسلح در کردستان ترکیه است که خواستار ایجاد ترکیه دموکراتیک و دولت کردستان ترکیه و در نهایت تشکیل کردستان بزرگ است. سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، امریکا، ترکیه و ایران این حزب را گروهی تروریستی اعلام کرده‌اند. این حزب در دهه ۱۹۷۰ به عنوان یک سازمان ظهور کرد و در اواخر دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰ بخش بزرگی از جنوب شرقی ترکیه صحنه درگیری نظامی میان این گروه و ارتش ترکیه بود. بنیانگذار و رهبر این حزب یکی از مخالفان کرد حکومت ترکیه به نام عبدالله اوچالان است که هواداران بسیاری در میان کردهای ترکیه و دیگر کشورهای منطقه دارد. او هم‌اکنون در زندانی در جزیره امرالی در نزدیکی استانبول به سر می‌برد. وی تاکنون قریب به ۱۰ کتاب را در دوران اسارت در زندان نوشته است که یکی از آنها دفاعیات وی به نام/ز دولت کاهنی سومر به سوی تمدن دموکراتیک نام دارد که به فارسی نیز برگردانده شده است.

۳. غنی بلوریان، همان، ص ۳۸۶-۳۸۳.



۷. حزب دموکرات باید چگونگی رابطه ایران با کشورهای دیگر را برای ما روشن کند و نام کشورهایی را که ایران از آنها اسلحه تهیه می‌کند به ما بگوید و نوع اسلحه‌ها را نیز مشخص کند.^۱

همه اعضای دفتر سیاسی حزب دموکرات هر هفت ماده را تصویب کردند.^۲ به این ترتیب حزب دموکرات به مزدور کامل و جاسوس تمام‌عیار عراق تبدیل گردید؛ گرچه از پیش نیز حلقه نوکری رژیم عراق را به گوش انداخته بود. به گفته غنی بلوریان پس از تصرف منطقه آنان در سال ۱۳۶۳ رهبری حزب دموکرات به خاک عراق پناه برد و کردستان ایران را ترک کرد.^۳

همکاری با بختیار

حزب دموکرات با دیگر احزاب و حرکت‌های ضد انقلاب اسلامی نیز همکاری‌های نزدیکی داشته است. همکاری با شاپور بختیار آخرین نخست‌وزیر رژیم پهلوی که پس از فرار از ایران، در مبارزه با نظام جمهوری اسلامی مورد حمایت سرویس‌های جاسوسی امریکا، اسرائیل و برخی کشورهای اروپایی قرار گرفت، از این جمله است. در طرح کودتای نظامی نوژه که قرار بود با به شهادت رساندن حضرت امام و بزرگان نظام، بختیار وارد ایران شده قدرت را به دست گیرد، قاسملو و دیگر مسئولان حزب دموکرات کردستان با بختیار به هماهنگی کامل رسیده بودند. سر تیپ سرهنگ‌زاده از مسئولان بلندپایه کودتای نوژه در بازجویی‌های خود چنین نوشته است:

دکتر بختیار با قاسملو و عزالدین حسینی ائتلاف کرده بود و بعد از موفقیت، تمام خواسته‌های آنان را تقبل نموده بود و به همین جهت عملیاتی در آن منطقه [کردستان] در نظر نگرفته بودند و حتی کمک‌های اسلحه و سایر چیزهای دیگر به آنان [حزب دموکرات] می‌شد [تا بازوی کودتای نوژه در کردستان باشد]. سه مرتبه دکتر بختیار با قاسملو و دو مرتبه با عزالدین حسینی در مهاباد و سنندج تماس حاصل نموده بود.^۴

۱. غنی بلوریان، همان، ص ۴۱۰-۴۰۹.

۲. همان، ص ۴۱۱.

۳. همان، ص ۴۳۱.

۴. کودتای نوژه، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۶۸، بخش اسناد، بازجویی از سر تیپ سرهنگ‌زاده.

همکاری با منافقین

حزب دموکرات کردستان همکاری‌های گسترده‌ای با منافقین داشت. برخی از محورهای همکاری این حزب با فرقه شیطنی رجویه (منافقین) عبارت‌اند از:

۱. توافق جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی؛ در شماره ۱۱۴ نشریه کوردستان ارگان رسمی حزب آمده است:

در دی ماه ۱۳۵۹ در ملاقاتی میان نمایندگان سازمان مجاهدین و حزب دموکرات بر روی هدف‌های مشترک جبهه توافق به عمل آمد.^۱ همچنین نشریه کوردستان در زمستان ۱۳۶۲ نوشت:

در مدت سه سال گذشته [یعنی از سال ۱۳۵۹] حزب دموکرات کردستان و سازمان مجاهدین در مورد سرنگون ساختن رژیم نظرات مشترکی دارند و لذا همکاری و هم‌پیمانی در میان این دو سازمان انقلابی باید همچنان ادامه داشته باشد.^۲

۲. استقرار نیروهای منافقین در عراق با همکاری حزب دموکرات؛ پس از آغاز فاز نظامی سازمان منافقین علیه جمهوری اسلامی در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، سازمان که مواجه با واکنش قاطع نیروهای امنیتی و انتظامی کشور گردید، برای حفظ نیروهایش مجبور شد آنان را از کشور خارج کند و با توجه به روابط محرمانه‌اش با عراق در صدد برآمد نیروهایش را در آن کشور مستقر سازد. لازمه این کار گذشتن نیروها از کردستان بود که به همکاری حزب دموکرات این امر صورت گرفت.^۳

۳. استقرار رادیوی مجاهد در کردستان؛ گروه بنیانگذار صدای مجاهد (سعید شاهشوندی، ابراهیم ذاکری و محمدعلی جابری) در زمستان ۱۳۶۰ پس از مذاکره با قاسملو و کسب موافقت او، فرستنده رادیویی اهدایی صدام حسین به سازمان منافقین را در منطقه تحت نفوذ و سلطه حزب دموکرات در کردستان ایران راه‌اندازی و پخش صدای مجاهد را از آنجا آغاز کردند.^۴

۴. ترور مخالفان حزب دموکرات توسط مجاهدین؛ در برخی موارد حزب دموکرات که امکان ترور مخالفانش را در کشور نداشت، با پرداخت مبالغ هنگفت این کار را به سازمان

۱. کوردستان، ش ۱۱۴، ص ۲.

۲. همان، ش ۹۳، ص ۲۲.

۳. جمعی از نویسندگان (به کوشش)، سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۷۳۰ و ۷۳۷.

۴. سعید شاهشوندی، اسناد مکاتبات مسعود رجوی و من، آلمان، هامبورگ، بهار، ۱۹۹۶، ص ۲۲.

منافقین وامی گذاشت. یکی از نمونه‌های مهم این امر، اقدام به دوبار ترور آقای حسنی امام جمعه شهر ارومیه و نماینده آن شهر در اولین دوره مجلس شورای اسلامی است. بار اول که ایشان زخمی شدند، ضارب به عضویت خود در سازمان مجاهدین اقرار کرد و گفت حزب دموکرات با پرداخت سه میلیون تومان (آن هنگام پول هنگفتی بود) از سازمان خواسته که آقای حسنی را ترور کند.^۱ بار دوم فردی با بستن بمب به خود در صدد انفجار آن در نماز جمعه ارومیه (روز ۱۳۶۱/۵/۲۲) و شهادت آقای حسنی برآمد. این بار نیز ترور موفقیت آمیز نبود و بمب‌گذار انتحاری پس از دستگیری اعتراف کرد از سوی حزب دموکرات و سازمان مجاهدین مأمور ترور شده است.^۲

۵. عضویت در شورای ملی مقاومت؛ مسعود رجوی و ابوالحسن بنی‌صدر اولین رئیس‌جمهور ایران پس از فرار از کشور در تاریخ ۷ مرداد ۱۳۶۰ و ورود به پاریس، شورای ملی مقاومت را تشکیل دادند و برخی از افراد مؤثر و احزاب ضد انقلاب را وارد شورا ساختند تا به خیال خود بتوانند مبارزه با جمهوری اسلامی را بهتر پیش ببرند. قاسملو پس از شکست در برابر نیروهای شجاع ایران از کشور گریخت و پس از مدت کمی در ۵ آذر ۱۳۶۰ عضویت حزب خود را در شورا اعلام داشت. اما این دو حزب تروریستی و مستبد نتوانستند بیش از چهار سال همدیگر را تحمل کنند و این بار قاسملو با انتشار اطلاعیه‌ای خروج از شورا را اعلام نمود. وی در کنگره هفتم حزب که در روزهای ۲۶ تا ۲۹ آذر ۱۳۶۴ تشکیل گردید مراحل عضویت و دلایل خروج حزب دموکرات کردستان به شورا را به اطلاع اعضای کنگره رسانید. بخشی از سخنان قاسملو چنین بود:

... روز پنجم آذر ۱۳۶۰ حزب ما طی یک نامه رسمی خطاب به آقای مسعود رجوی پیوستن به شورای ملی مقاومت را اعلام نمود. پیوستن حزب ما به شورا به خاطر دو هدف اصلی صورت گرفت: نخست آنکه به اعتقاد حزب ما همبستگی نیروهای انقلابی ایران برای سرنگون ساختن رژیم [امام] خمینی یک ضرورت تاریخی است؛ دوم آنکه در برنامه شورا شعار اساسی حزب ما «دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان» گنجانده شده بود... در دوران چهارساله عضویت حزب دموکرات کردستان در شورا، روابط حزب با شورا و سازمان مجاهدین خلق با فراز و نشیب‌های زیادی روبه‌رو گردید. در این مدت رهبری

۱. خاطرات حجت‌الاسلام حسنی، همان، ص ۲۵۴-۲۵۲.

۲. همان، ص ۲۵۹.





حزب ما با صبر و شکیبایی زیادی همدوش بعضی از اعضای شورا سعی می‌کرد شورا دموکراتیزه گردد، هویت و شخصیت مستقل خود را پیدا کند و برنامه خود را اصلاح و تکمیل نماید... تصویب طرح خودمختاری کردستان طبق پیشنهاد حزب ما و در نتیجه هم‌فکری و همکاری اعضای شورا به ویژه سازمان مجاهدین، حاصل عضویت در شورا بود. اما در طول مدت عضویت حزب در شورای ملی مقاومت، برخوردهای غیر دموکراتیک و انحصارطلبی‌های سازمان مجاهدین آشکارتر خود را نمایاند. این امر سبب شد که حزب ما این سازمان را بهتر بشناسد و دریابد که دموکراتیزه کردن شورا و قبولاندن واقعیت‌های کردستان و سراسر ایران به سازمان مجاهدین جز در درازمدت ممکن نیست... متأسفانه به جای آنکه سازمان‌ها، نیروها و شخصیت‌های بیشتری پیرامون برنامه شورا گرد آیند، به دلیل سیاست انحصارطلبانه مجاهدین و رفتار غیر دموکراتیک این سازمان و نیز به علت آنکه شورا شخصیت مستقلی نداشت و سازمان مجاهدین می‌کوشید شورا را وسیله دستیابی به هدف‌های سازمانی خود قرار دهد، بعضی از سازمان‌ها و شخصیت‌ها از شورا جدا شدند و از پیوستن سازمان‌ها و شخصیت‌های دیگر به شورا نیز عملاً جلوگیری به عمل آمد... حزب ما بر این باور بوده که مسئله کردستان راه حل نظامی ندارد و باید از طریق مذاکره چاره‌سازی شود^۱... اما مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی امر بیهوده‌ای است. سازمان مجاهدین ادعا می‌کرد که حزب دموکرات حق مذاکره [با جمهوری اسلامی را] ندارد... حزب دموکرات هر زمان که مذاکره را درست و به مصلحت جنبش بداند به مثابه شیوه‌ای از مبارزه از آن استفاده خواهد کرد... هنگامی که معلوم شد کوس و کرنای مجاهدین بر سر مذاکره دستاویزی بیش نیست و روشن گردید که سازمان تصمیم گرفته است به همکاری خود با حزب دموکرات در داخل شورا پایان دهد، رهبری حزب دموکرات با انتشار بیانیه‌ای خروج حزب از شورای مقاومت را اعلام نمود.^۲

۱. البته حزب دموکرات تا جایی که سلاح و نفرت داشت به مقابله نظامی با جمهوری اسلامی پرداخت و بعد از شکست‌های پی در پی که مجبور شد به کردستان عراق پناهنده شود تازه فهمید مسئله کردستان راه حل نظامی ندارد و باید از طریق مذاکره چاره‌سازی شود!

۲. اسناد کنگره هفتم حزب دموکرات کردستان ایران، آذر ۱۳۶۴، ص ۴۲-۳۹.

عاقبت تجزیه‌طلبان کردستان

چنانکه گفته شد کادر رهبری حزب دموکرات کردستان از کشور گریختند و تا امروز نیز مرکزیت این حزب در خارج از ایران است. آنان در خارج از ایران در فعالیت‌هایی مانند شرکت در تظاهرات مختلف علیه جمهوری اسلامی شرکت داشته‌اند. به گفته برخی منابع عبدالرحمن قاسملو که در ماه‌های آخر زندگی معتقد بود مسئله کردستان راه حل نظامی ندارد، روز ۲۲ تیر ۱۳۶۸ در حالی که برای دستیابی به راه حل مسالمت‌آمیز در کردستان ایران با تنی چند از نمایندگان جمهوری اسلامی در وین بر سر میز گفت‌وگو نشسته بود، توسط گروهی ناشناس کشته شد. جنازه وی را در گورستان پیرلاشر پاریس دفن کردند. از او دو دختر باقی ماند. گروه‌ها و احزاب اپوزیسیون، ایران را مسئول قتل قاسملو دانستند. اما برخی اخبار حکایت از این داشت که سران اسراییل در خشم از بی‌ثمر بودن کمک‌های هنگفت مالی و نظامی به حزب دموکرات و شخص قاسملو و نیز در واکنش به مذاکرات قاسملو با نمایندگان ایران دستور ترور او توسط مأموران موساد را صادر کردند.



ترور قاسملو در شهر وین

عرفان قانعی فرد از محققان کرد که مسائل سیاسی و تاریخی کردستان را دنبال می‌کند راجع به کشته شدن قاسملو می‌نویسد:



هنگامی که جنگ به پایان می‌رسد، قاسملو دچار نوعی استیصال روحی می‌شود. از طرفی از طریق جلال طالبانی خواهان گفت‌وگو با جمهوری اسلامی ایران می‌شود و از طرفی هنوز به حزب بعث خوش بین است و در روزنامه/لوموند کشتار حلبچه و استفاده از سلاح شیمیایی توسط عراق را افسانه می‌نامد. گرچه در دوران جنگ هم با کومله و جناح جداشده، به برادر کشی ادامه می‌داد و از رادیو حزب دموکرات با آب و تاب اغراق آمیز کشته شدن افراد کومله را تحقق مبارزات خلق کرد می‌نامید. به هر روی، گفت‌وگوها با نمایندگان جمهوری اسلامی در اروپا آغاز می‌شود و به مصطفوی و بزرگیان و جعفری صحرارودی می‌گوید که بدون حل مسئله کردها و صلح با ملت کرد، در خاورمیانه صلح و آرامشی نخواهد بود. این جمله با اعتراض هیئت ایرانی روبه‌رو می‌شود که قاسملو خود را تنها باید نماینده یک سازمانی کردی بداند نه سمبل خلق کرد و یا سخنگوی ملت کرد. سیر گفت‌وگوها با اعتراض و صدور بیانیه‌های جناح‌های مخالف و حزب کومله و مجاهدین خلق روبه‌رو می‌شود و پس از درگذشت امام خمینی و بودن اسامی کومله و دموکرات در وصیت‌نامه ایشان، ضرورت ادامه گفت‌وگو برای گروه جمهوری اسلامی دوباره رخ می‌نمایند. قاسملو سرانجام در سیزده ژوئیه ۱۹۸۹ در وین ترور می‌شود. گرچه همه تلاش‌ها برای این بود که انگشت اتهام به سوی جمهوری اسلامی ایران دراز شود و مصطفوی و بزرگیان و جعفری صحرارودی را قاتل بنامند اما امروزه روز سرخ موساد و همکاری گروه کرد رقیب در ترور هم نمایان می‌شود که به دور از هیجان باید رد پای یک کرد هم حزبی قاسملو را به میان کشید که بنا به نوار ویدئویی، توجیهش در جلسه محرمانه سفارت اسرائیل این بود که تفاهم قاسملو با جمهوری اسلامی ایران به ضرر منافع کلی می‌باشد.^۱

غنی بلوریان پس از خروج از ایران که خود به گونه مفصل در کتاب *خاطر آتش ناله کوک* (برگ سبز) نوشته چند سال در کشور چکسلواکی زندگی کرد و پس از فروپاشی اتحاد شوروی راهی آلمان گردید. در کنفرانس ملی حزب توده ایران (۱۳۶۴) در خارج

۱. سایت اینترنتی دیار و نادپار، انجمن دفاع از حقوق قربانیان ترور و خشونت در کردستان: www.diarunadiar.ir. ۱۳۹۰/۴/۱۰.



کشور) عضو هیئت سیاسی حزب توده ایران گردید. اما مدتی بعد از تمام فعالیت‌های حزبی و سیاسی کناره گرفت. سرانجام در روز چهارشنبه ۱۸ اسفند سال ۱۳۸۹ در ۸۶ سالگی به دلیل سکته مغزی در کلن آلمان درگذشت. دولت کردستان عراق پیکر او را با هواپیما به کردستان منتقل کرد. در فرودگاه «اربیل» (هولر) طی تشریفات با حضور شخصیت‌های دولت کردستان عراق تابوت غنی بلوریان تحویل گرفته شد و برای تدفین به محل مشخص شده در یکی از گورستان‌های شهر منتقل گردید. در فرودگاه اربیل، علاوه بر مسعود بارزانی رئیس دولت کردستان عراق، ایاد علوی از شخصیت‌های سیاسی عراق، فاضل میرانی رئیس هیئت سیاسی حزب دموکرات کردستان عراق، گروهی از شخصیت‌های ملی و هنری کرد و خانواده بلوریان حضور داشتند و شخص مسعود بارزانی تاج گلی را بر تابوت بلوریان نهاد.^۱

شیخ عزالدین حسینی که در اردیبهشت ۱۳۰۰ در بانه متولد شده بود، در سال ۱۳۲۲ با نام مستعار «هوین» به عضویت کومله ژ.ک یعنی سازمان احیای کردستان درآمد. در سال ۱۳۳۲ طرفدار حرکت مصدق بود و در سال‌های ۴۶ و ۴۷ در مهاباد با کمیته انقلابی حزب دموکرات کردستان همکاری می‌کرد. با وجود این از طرف شخص محمدرضا پهلوی به سمت امام جمعه شهر مهاباد منصوب شده و مورد حمایت ساواک بود.

تأییدیه ساواک از عزالدین حسینی به شرح ذیل است:

... شیخ عزالدین حسینی امام جمعه شهرستان مزبور [مهاباد] از روحانیون مورد احترام اهالی بوده که به فرمان مطاع ملوکانه به سمت امام جمعه منصوب گردیده و در حال حاضر دلیلی جهت برکناری وی وجود ندارد.

رئیس اطلاعات و امنیت کشور - ارتشبد نصیری

۱. سایت اینترنتی ویکی‌پدیا، با جست‌وجوی غنی بلوریان.

اندیشه او به عمق مطالب راه نداشت و به گواهی کسانی که او را دیده بودند می گفت: «اگر حضرت جبرئیل نازل شده و ورقه خودمختاری کردستان را نیاورد، او را نخواهیم پذیرفت!» وی با پیروزی انقلاب اسلامی از آتش بیاران تجزیه طلبی در کردستان و خودمختاری آن بود. پس از آزادسازی مهاباد و گریختن رهبران حزب دموکرات به عراق، وی پیشنهاد ایجاد تماس و گرفتن کمک از سازمان ناتو را مطرح ساخت. او مدتی در کردستان عراق به سر برد و سپس از آنجا به کشور سوئد منتقل گردید تا در محیطی آرام و امن با رسانه های دیداری و شنیداری ضد انقلاب و تلویزیون های خارجی مصاحبه نماید و سال های آخر عمرش را به راحتی به سر برد. وی تا زمان مرگ در ۹۰ سالگی از افکار مایخولیایی خود دست برداشت. چنانکه در مصاحبه با رادیو بی بی سی به تاریخ ۲ سپتامبر ۱۰/۲۰۱۱ شهر یور ۱۳۸۹ به دفاع از عملکرد و نظریاتی که در سال ۱۳۵۸ داشت، پرداخت. سخنان او در این مصاحبه، پس از ۳۰ سال به خوبی ماهیت گفتار و رفتار تجزیه طلبان کردستان را بار دیگر برملا می سازد. وی به صراحت خواستار نابودی نظام جمهوری اسلامی شده و از تجزیه طلبی دفاع نمود. محورهای اصلی سخنان او در مصاحبه مذکور چنین است:

من افتخار می کنم که در سیاست شرکت کردم. ملت کرد تحت ستم است. همه ما باید مبارزه کنیم تا از این ستم رها بشویم و به حق طبیعی خود برسیم. ما که (خواهان خودمختاری بودیم) خونریزی نکردیم. ما خواسته هایی داشتیم و به رژیم تقدیم کردیم. ما مجبور بودیم که از خودمان دفاع کنیم. ما هیچ وقت مایل (به کشتار) نبودیم، چون ما کشته می دادیم. ما حق خودمان را می خواستیم. آنها بودند که می آمدند. [حمله به مریوان و پاوه و... و کشتار زن و بچه و سر بریدن ها دفاع بود؟!]

خودمختاری (در آن موقع) حداقل چیزی بود که ما می خواستیم. آنها (حکومت) به ما حمله کردند و شکست خوردند. امروز به عقیده من نباید (با حکومت جمهوری اسلامی) مبارزه مسلحانه کرد مگر اینکه شما دفاع بکنید. اما من این را نمی پسندم که شما رسماً وارد مبارزه مسلحانه شوید. من می خواهم که از راه سیاسی نه با جمهوری اسلامی، بلکه با مردم ایران همه دست به دست هم بدهیم و این رژیم سقوط بکند و یک رژیم دموکرات و مردم سالار به وجود بیاید و ما ذیل این رژیم به حقوقمان برسیم. (در مورد تجزیه طلبی باید بگویم) اصلاً تجزیه طلبی گناه نیست.



نه در قرآن گناه است و نه در عرف مردم، نه در این دنیا. ملتی که بخواهد مستقل باشد هیچ گناهی ندارد. در اصول، این حق را برای ملت کرد قائل هستیم که کشور خود را داشته باشد. در مورد همکاری من با سازمان‌های چپ ایران و سازمان‌های چپ کردستان که بسیاری از آنها مذهبی نبودند و حتی اعتقاد به وجود خدا نداشتند می‌گویم اساساً مسئله‌ای که ما می‌خواستیم و برای آن مبارزه می‌کردیم، حقوق خلق کرد بود و هر کس در این مسیر بود با ما هماهنگ و هم‌فکر و برادر بود، چه چپ باشد، چه مسیحی باشد، هر کس باشد. کومله و حزب دموکرات خودشان چپ بودند. ما می‌خواستیم مبارزه به خاطر حق ملت کرد را ادامه دهیم، مسئله این نبود که این مسلمان است آن کافر است. در روزی، جماعتی یک پرچم سبز آورده بودند میان تظاهرات به عنوان مسلمان. رفتیم به آنها گفتیم برادران! ما در مسجد مسلمان هستیم، ولی اینجا برای خلق کرد مبارزه می‌کنیم. این پرچم را به مسجد ببرید (و در تظاهرات حمل نکنید). مسئله ما مبارزه برای پیشرفت حق کرد است و اینکه ملت کرد به حق خودش برسد. میان اسلامی که ما معتقدیم و اسلامی که هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ایران قائل اند فرق زیادی وجود دارد. من به جمهوری اسلامی اعتقاد ندارم. من معتقد به جدایی مذهب از حکومت و دولت هستم. معتقدم که امروز مذهب نمی‌تواند حکومت کند. دین نقشش زیاد است در تبلیغات مذهبی، مسئله خدا، مسئله آخرت، مسئله اخلاق و دین جنبه معنوی دارد. الان دوران علم و دانش است. جامعه بشری به قدری رشد کرده که خودش را اداره می‌کند و احتیاج ندارد از این مسائل پیروی کند. مذهب می‌تواند به جناح معنوی کمک کند ولی نمی‌تواند در دولت و قانون اساسی دخالت کند. قانون اساسی باید سکولار باشد.^۱

شیخ عزالدین حسینی سرانجام در شبانگاه پنجشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۸۹ برابر با دهم فوریه ۲۰۱۱ میلادی در ۹۰ سالگی در بیمارستان آکادیمسکا در شهر اوپسالای سوئد جان سپرد تا در پیشگاه پروردگار متعال پاس‌خگوی پندار، کردار و گفتارهایی باشد که بسیاری اشخاص را از راه راست و وطن‌دوستی به کژراهه تجزیه‌طلبی و خونریزی

۱. سایت اینترنتی رادیو بی‌بی‌سی، www.bbc.co.uk/persian، ۲ سپتامبر ۱۳۸۹/۱۱/۲۰۱۰ شهریور ۱۳۸۹.



شیخ عزالدین حسینی

کشانید. با اعلام مرگ وی، حزب کموله کردستان که در ادامه معرفی خواهد شد با صدور اطلاعیه‌ای به تجلیل از او پرداخت و وی را «جناب ماموستا شیخ عزالدین حسینی، روحانی بزرگ، متفکر آزاده و آزاداندیش بلندآوازه کردستان و مبارز نستوه حقوق مردم کرد» نامید. در ادامه اطلاعیه درباره همراهی و همکاری وی با حزب کموله چنین آمده است:

شیخ عزالدین حسینی با توجه به عقاید و مواضع آزادی خواهانه و مترقی خود و نیز با توجه به ارادت و همراهی و پشتیبانی صادقانه کومله از ایشان، به ویژه دوست و راهنمای مشفق و حامی ما بوده و در تمام طول حضور مستقیمشان در جنبش کردستان تبادل نظر و همکاری نزدیک و فشرده‌ای با کومله داشت و همواره در جوار رهبری کومله و در کنار پیشمرگان کومله به سر می‌برد و در زندگی ساده آنها شریک و همراه بود... همه صفوف کومله احساس می‌کنند که برادری بزرگ و دوست مشفق و معلم خود را از دست داده‌اند و بنابراین به طور طبیعی خود را صاحب عزا و شریک غم می‌دانند. گرچه متأسفانه ماموستا شیخ عزالدین حسینی مهلت نیافت که سقوط استبداد و طلوع آزادی واقعی را در ایران ببیند، اما بی‌گمان اندیشه‌ها و خدمات وی هرگز از یادها نخواهد رفت. کمیته مرکزی حزب کومله کردستان ایران، ۲۲ بهمن ۱۳۸۹ خورشیدی برابر با یازدهم ژانویه ۲۰۱۱.

صادق شرفکندی: پس از قاسملو، دکتر صادق شرفکندی به رهبری و دبیر کلی حزب رسید. وی در ۲۱ دی ماه سال ۱۳۱۶/۱۱ ژانویه سال ۱۹۳۸ میلادی در روستای ترغه از توابع شهرستان بوکان دیده به جهان گشود. او برادر کوچک عبدالرحمن شرفکندی نویسنده و شاعر کرد متخلص به «هه ژار» بود. صادق شرفکندی در سال ۱۳۳۸/۱۹۵۹ مدرک لیسانس رشته شیمی را از دانشسرای عالی تهران گرفت و تا سال ۱۳۳۴ به عنوان دبیر شیمی در شهرهای مهاباد و ارومیه به کار دبیری پرداخت. در سال ۱۳۴۹/۱۹۷۰

۱. سایت اینترنتی حزب کموله: www.komala.org، ۱۳۸۹/۱۱/۲۲.





صادق شرفکنندی

به دانشگاه تربیت معلم منتقل گردید و به عنوان معاون و کمک کار بخش شیمی این دانشگاه مشغول به کار شد. سپس با استفاده از بورس تحصیلی در دانشگاه پاریس در رشته شیمی دکترا گرفت. در سال ۱۳۵۵/۱۹۷۶ به ایران بازگشته به عنوان استادیار شیمی در دانشگاه تربیت معلم به تدریس پرداخت.

وی در سال ۱۳۵۲/۱۹۷۳ یعنی زمانی که مشغول تحصیل در دوره دکترا در پاریس بود توسط عبدالرحمان قاسملو با برنامه حزب دموکرات کردستان ایران آشنا شد و به عضویت حزب درآمد. پس از مراجعت به ایران به عنوان رابط قاسملو و اعضای قدیمی حزب در داخل ایران فعالیت نمود.

به دنبال سقوط رژیم پهلوی و تجدید فعالیت علنی حزب دموکرات در سال ۱۳۵۸ به عنوان مشاور و عضو کمیته مرکزی حزب انتخاب شد و مسئولیت کمیته حزب در تهران را بر عهده گرفت. در اوایل تابستان سال ۱۳۵۹/۱۹۸۰ از سوی قاسملو برای کار تمام وقت در حزب به کردستان فراخوانده شد. او از سال ۱۳۶۵ تا هنگام قتل قاسملو معاون دبیر کل حزب بود و در نخستین نشست کمیته مرکزی پس از قتل قاسملو به دبیر کلی حزب دموکرات انتخاب گردید که تا زمان قتل در رستوران شهر میکونوس آلمان به تاریخ ۲۷ شهریور ۱۳۷۱/۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ این سمت را بر عهده داشت.

میکونوس رسوایی آلمان: صادق شرفکنندی دبیر کل حزب منحل دموکرات کردستان ایران برای شرکت در کنگره جهانی احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات که از تاریخ ۲۳ تا ۲۶ شهریورماه سال ۱۳۷۱ در برلین برگزار شد، به آلمان رفت. او برای گفت و گو با چند تن از مخالفان جمهوری اسلامی در رستورانی به نام میکونوس که پاتوق ایرانیان مقیم آلمان و متعلق به یک ایرانی به نام عزیز غفاری است، با آنها قرار ملاقات می گذارد. رستوران میکونوس در خیابان «پراگراستراسه» برلین واقع شده است. قرار ملاقات این اشخاص ساعت ۹ شب روز ۲۶ شهریورماه در آخرین روز کنگره بود. از مجموع ۱۵ تا ۲۰ نفری که برای این جلسه دعوت شده بودند فقط ۶ نفر به آنجا آمدند و دو نفر دیگر نیز به طور اتفاقی به رستوران رفته بودند. به این ترتیب با صاحب رستوران ۹ نفر در آنجا حضور



داشتند. ساعت حدود ۵۰:۲۲ دقیقه ناگهان سه فرد مسلح وارد رستوران می‌شوند. یکی نزدیک در ورودی و دومی در قسمت جلویی رستوران می‌ایستند و نفر سوم مسلسل به دست به قسمت پشتی رستوران که ۶ ایرانی در آنجا دور یک میز نشسته بودند رفته و همه را به رگبار می‌بندد. از جمع افراد حاضر در رستوران ۴ نفر در جا کشته می‌شوند و یک نفر نیز به شدت زخمی می‌شود و چهار نفر دیگر نیز جان سالم به در می‌برند. کشته‌شدگان عبارت بودند از: صادق شرفکندی دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران، همایون اردلان نماینده حزب دموکرات کردستان ایران در آلمان، فلاح عبدلی نماینده حزب دموکرات کردستان ایران در اروپا و نوری دهکردی کارمند صلیب سرخ و فعال در امور پناهندگان ایرانی مقیم آلمان. عزیز غفاری صاحب رستوران میکونوس نیز زخمی می‌شود. قابل دقت است که از ۴ فرد کشته‌شده ایرانی، سه تن با اسامی جعلی وارد آلمان شده بودند؛ از حدود ۱۵ تا ۲۰ نفر دعوت شده به این رستوران فقط ۶ نفر به این جلسه می‌آیند و از جمع ۶ نفر ۲ نفر سالم می‌مانند و حتی جراحی نیز بر نمی‌دارند که این مسائل در جریان دادگاه مسکوت می‌ماند.

مطبوعات غربی پس از این حادثه به رسم عادات همیشگی خود جمهوری اسلامی ایران را عامل ترور معرفی می‌کنند و دادگاه و قاضی آلمانی پرونده نیز حکمی را پس از حدود ۴ سال صادر می‌کند که پیشاپیش مطبوعات غرب آن را صادر کرده بودند. در این حکم بر اساس اتهامات ناروا و به دور از عرف دیپلماتیک علی فلاحیان وزیر وقت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران را متهم به دست داشتن در این ماجرا کرده و از این وقیحانه‌تر اینکه چند ماه بعد «رونالد جورج» دادستان کل آلمان در یک اقدام بی‌سابقه و کاملاً سیاسی رهبر معظم انقلاب و رئیس جمهور وقت آقای هاشمی رفسنجانی و دکتر علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه وقت ایران را نیز به دخالت در این ماجرا متهم کرد.

یک سال بعد از حادثه رستوران میکونوس فردی ایرانی به نام کاظم دارابی کاررونی و ۴ لبنانی به نام‌های یوسف امین، محمد اتریس، عطاالله عیاد و عباس راحیل توسط پلیس آلمان دستگیر شدند و محاکمه آنان در ششم آبان ماه سال ۱۳۷۲ در آلمان آغاز شد. دادگاه این عده حدود ۵ سال و ۲۴۷ جلسه طول کشید و بیش از ۱۷۰ نفر در دادگاه حاضر شده و در مورد حادثه ترور شهادت دادند. شهادت اکثر این افراد به نفع جمهوری اسلامی ایران بود. نظریات هیچکدام از شهودی که به نفع ایران شهادت دادند، مورد بررسی قرار نگرفت. سرانجام حکم دادگاه میکونوس در ۲۱ فروردین سال ۱۳۷۶ بر اساس شهادت اشخاصی مانند ابوالحسن بنی‌صدر و اشخاص دیگری که مخالف





جمهوری اسلامی بودند و در داخل کشور پرونده‌های قضایی داشته و مجرم بودند صادر گردید و طی آن کاظم دارابی از اتباع ایرانی و عباس راحیل تبعه لبنانی به حبس ابد و یوسف امین و محمد اتریس هر دو از اتباع لبنان به ترتیب به ۱۱ و ۵ سال زندان محکوم شدند. در این حکم متهم دیگر نیز به نام عطاالله ایاد تبرئه شد.

کسانی که در رستوران میکونوس برلین به قتل رسیدند، به دلیل رقابت‌های شدید و حتی خونینی که در داخل حزب دموکرات بر سر کسب قدرت وجود داشت، ممکن بود قربانی یک تسویه حساب درون گروهی شده باشند. کشف عوامل این تسویه حساب خونین و کشته شدن افرادی از سران یک حزب غیر قانونی که دستشان به خون هم‌مسلمانان حزبی خودشان نیز آلوده بود، کار چندان مشکلی نبود که دادگاه آلمانی حدود چهار سال برای آن وقت صرف کرد. دادگاه می‌توانست با مطالعه پرونده سرتاسر خونریزی و جنایت سران حزب منحل دموکرات، عاملان این تسویه حساب درون گروهی را شناسایی کند و به مجازات برساند. اما چون قرار بود از این حادثه یک فرصت علیه جمهوری اسلامی به وجود آید، مسیر پرونده را از روال عادی خارج کرده و به یک پرونده کاملاً سیاسی تبدیل نمودند. پس از اعلام حکم دادگاه تعدادی از شهود بعدها بر دروغ بودن شهادت خود اعتراف کردند و آن را بر اساس فشارهای سیاسی گروه‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی در اروپا دانستند. یکی از این شاهدان به نام ابوالقاسم مصباحی معروف به «شاهد C» طی نامه‌ای به روزنامه آلمانی *فرانکفورتر آلگمانیه* نوشت: «امروز با اطمینان می‌دانم که کمیته‌ای به نام «وظایف ویژه» اصلاً وجود خارجی ندارد و از این رو به کار بردن چنین واژه‌ای با هدف تضعیف دولت جمهوری اسلامی ایران و تقویت جریان‌های تروریستی و همچنین به مخاطره انداختن صلح جهانی انجام می‌شود». مصباحی قبلاً در طول دادگاه مدعی شده بود کمیته‌ای به نام «وظایف ویژه» متشکل از مسئولان بلندپایه جمهوری اسلامی برای طراحی عملیات تروریستی در خارج از کشور وجود دارد. قاضی پرونده نیز بر همین مبنا و با شهادت دروغ، رهبران کشورمان را به دخالت در این ماجرا متهم کرد.

مسئولان کشورمان به حکم دادگاه آلمان که با موجی از اتهامات دستگاه قضایی آن کشور علیه مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی ایران همراه بود، واکنش شدید نشان دادند. در برابر اخراج دیپلمات‌های ایرانی از آلمان، چهار دیپلمات آلمانی از ایران اخراج شدند. پس از اخراج دیپلمات‌های آلمانی، ۱۱ کشور عضو اتحادیه اروپا در همبستگی با آلمان سفرای خود را از ایران فراخواندند و سفرای ایران در کشورهای اروپایی نیز به

ایران مراجعت کردند. این تصمیم اتحادیه اروپا با استقبال امریکا که مجازات شدید اقتصادی علیه ایران اعلام کرده و در پی منزوی ساختن کشور ما در صحنه جهانی بود، روبه‌رو شد. نیکلاس برنر سخنگوی وقت وزارت خارجه امریکا در مصاحبه‌ای مطبوعاتی از حکم دادگاه میکونوس علیه جمهوری اسلامی ایران ابراز رضایت کرد و اظهار امیدواری نمود تا کشورهای اروپایی در تحریم اقتصادی علیه ایران با امریکا متحد شوند. سرانجام پانزده کشور عضو اتحادیه اروپا در نشست خود در لوکزامبورگ در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۷۶ تصمیم گرفتند گفت‌وگوهای انتقادی خود با ایران را قطع و سطح روابط سیاسی خود را کاهش دهند و دیدارهای مقامات مملکتی در سطح وزیران با جمهوری اسلامی قطع شود.

پس از انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ و برگزیده شدن سید محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور، اروپایی‌ها که از قطع روابط با جمهوری اسلامی ایران متضرر شده بودند، تغییر در ریاست جمهوری کشورمان را بهانه قرار داده و اعلام کردند که خواستار از سرگیری روابط با ایران هستند. عاقبت سفرای کشورهای اروپایی پس از چند ماه خروج ناکام از ایران، در اواسط آبان ماه به تهران بازگشتند.^۱

حزب دموکرات جناح عبدالله حسن زاده: در درون حزب دموکرات کردستان همواره رقابت و نبرد قدرت بین جناح‌ها و رقبای رهبری جریان داشته و در برخی مواقع به حذف فیزیکی رقبا نیز منجر گردیده است. با کشته شدن صادق شرفکندی این جنگ قدرت به اوج رسید و جناح‌های رقیب نتوانستند همدیگر را تحمل نمایند و به ناچار به انشعاب و جدایی رضایت دادند. ابتدا عبدالله حسن زاده برای مدتی قدرت اسمی را به عنوان دبیر کل در دست گرفت. او که در سال ۱۳۱۷ خورشیدی در روستایی از حوالی سردشت به دنیا آمده بود، از سال ۱۳۳۰ به عضویت حزب دموکرات کردستان درآمد. حسن زاده در زمان عبدالرحمان قاسملو مدتی جانشین وی بود. عبدالله حسن زاده در نبرد قدرت درون حزبی با مخالفت و رقابت جدی جناح دیگر حزب به رهبری مصطفی هجری مواجه گردید و به ناچار از تشکیلات قبلی حزب جدا شد و فعالیت خود را زیر نام حزب دموکرات کردستان ادامه داد و علت انشعاب را اختلاف بر سر شیوه رهبری حزب اعلام داشت. اما به بن بست رسیدن فعالیت‌های نظامی حزب دموکرات برای جدایی کردستان از ایران و عدم گرایش و حمایت مردم مسلمان کرد از احزاب ضد انقلاب،

۱. سایت اینترنتی مرکز اسناد انقلاب اسلامی: www.iradc.ir، ۲۴ فروردین. یادداشت با عنوان «میکونوس؛ رسوایی ایران یا آلمان» و نیز سایت اینترنتی ویکی‌پدیا با جست‌وجوی میکونوس.

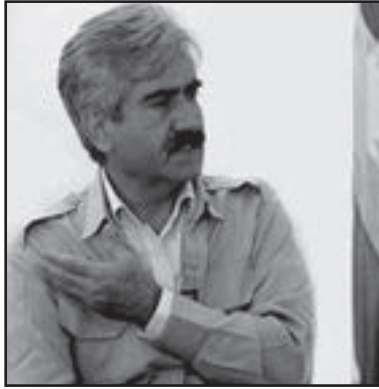


علت اصلی انشعاب در حزب را تشکیل می‌دهد. گویا مطابق باورهای حزب دموکرات کردستان شاخه عبدالله حسن زاده دوران مبارزات مسلحانه به سرآمده است، تمایل به جداسازی استان کردستان ناشی از طرز تفکری کودکانه است، اصطلاح «ملت‌های» فارس، ترک، کرد، لر و... معنی ندارد و همگان تشکیل یک ملت می‌دهند. اگر به واقع باورهای وی و حزب اسمی و نیمچه‌اش چنین است، چرا هنوز در خاک کردستان عراق بند شده و به میهن باز نمی‌گردد و اهداف جناح جنگ طلب دیگر را افشانی می‌سازد؟ آیا وقت آن فرا نرسیده که به وصیت بسیار عبرت‌انگیز حضرت امام عمل نماید که در وصیتنامه خود فرموده‌اند:

من به شما احزاب و گروه‌ها، چه آنان که به چپ‌گرایی معروف - گرچه بعضی شواهد و قرائن دلالت دارد که اینان کمونیست امریکایی هستند - و چه آنان که از غرب ارتزاق می‌کنند و الهام می‌گیرند و چه آنها که با اسم «خودمختاری» و طرفداری از کرد و بلوچ دست به اسلحه برده و مردم محروم کردستان و دیگر جاها را از هستی ساقط نموده و مانع از خدمات‌های فرهنگی و بهداشتی و اقتصادی و بازسازی دولت جمهوری در آن استان‌ها می‌شوند، مثل حزب «دموکرات» و «کومله» وصیت می‌کنم که به ملت بپیوندند؛ و تاکنون تجربه کرده‌اند که کاری جز بدبخت کردن اهالی آن مناطق نکرده‌اند و نمی‌توانند بکنند، پس مصلحت خود و ملت خود و مناطق خود (شان) آن است که با دولت تشریک مساعی نموده و از یاغی‌گری و خدمت به بیگانگان و خیانت به میهن خود دست بردارند و به ساختن کشور بپردازند و مطمئن باشند که اسلام برای آنان هم از قطب جنایتکار غرب و هم از قطب دیکتاتور شرق بهتر است و آرزوهای انسانی خلق را بهتر انجام می‌دهد.^۱

حزب دموکرات جناح مصطفی هجری: جناح دیگر حزب دموکرات کردستان به سردمداری مصطفی هجری با عنوان دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران اداره می‌شود. او به سال ۱۳۲۴ در شهر نقده متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر به پایان رسانید و از دانشگاه تهران لیسانس ادبیات فارسی گرفت. از سال ۱۳۵۸ به حزب دموکرات کردستان پیوست و از همان سال عضو کمیته مرکزی حزب گردید. در سال ۱۳۵۹ مسئول رادیوی حزب با عنوان «رادیو صدای کردستان ایران»

۱. وصیت‌نامه الهی - سیاسی امام خمینی (ره)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۲۹.



مصطفی هجری

افرستنده این رادیو همانند فرستنده رادیویی مجاهدین مستقر در کردستان، اهدایی رژیم بعثی عراق بود^۱ شد. او از سال ۱۳۸۳ به دبیر کلی این حزب رسید.

در جریان کنگره سیزدهم حزب که شعار «دموکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان» به «ایران فدرال و دموکرات» تغییر کرد، انشعاب نیز در آن روی داد و دو حزب «دموکرات کردستان» و «حزب دموکرات کردستان ایران» ایجاد شدند.

هجری دبیر کل «حزب دموکرات کردستان ایران» می باشد.

مرکز هر دو نیمچه حزب مانند دیگر احزاب ضد انقلاب کرد، در شمال عراق و به ویژه در شهر اربیل مرکز منطقه خودگردان کردستان عراق واقع شده است. حزب دموکرات کردستان مدعی است تاکنون چهارده بار کنگره حزبی برگزار نموده که عبارت اند از: کنگره اول ۱۹۴۵؛ کنگره دوم ۱۹۴۶؛ کنگره سوم ۱۹۷۳؛ کنگره چهارم ۱۹۸۰؛ کنگره پنجم ۱۹۸۱؛ کنگره ششم ۱۹۸۴؛ کنگره هفتم ۱۹۸۵؛ کنگره هشتم ۱۹۸۸؛ کنگره نهم ۱۹۹۲؛ کنگره دهم ۱۹۹۵؛ کنگره یازدهم ۱۹۹۷؛ کنگره دوازدهم ۲۰۰۲؛ کنگره سیزدهم ۲۰۰۴؛ کنگره چهاردهم ۲۰۰۸. در کنگره بیستم بین الملل سوسیالیست که طی روزهای ۹ تا ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۶ در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک برگزار شد، حزب دموکرات کردستان ایران به عنوان عضو بین الملل سوسیالیست پذیرفته شد. به ظاهر رهبری این حزب در دست کمیته مرکزی است که ۲۳ عضو اصلی و ۱۲ عضو علی البدل دارد. کمیته مرکزی در بین اعضای خویش ۷ نفر را به عنوان اعضای دفتر سیاسی برگزیده که دبیر کل حزب مصطفی هجری نیز جزو این عده است. کشور فرانسه از حامیان اصلی حزب است که با صرف هزینه های زیاد داعیه حقوق بشر و دادخواهی کردها را به ویژه توسط خانم دانیل میتران همسر رئیس جمهور اسبق فرانسه و آقای کوشنز وزیر وقت مشاور در امور انسانی دولت فرانسه دنبال می کند. در کنگره حزب سوسیالیست فرانسه در سال ۱۳۷۲ از حزب دموکرات کردستان ایران نیز دعوت به عمل آمد. در این کنگره آقای ژیراک دبیر کل حزب سوسیالیست فرانسه گفت:

۱. سایت اینترنتی دبیر کل حزب دموکرات کردستان: www.sikirter.org، اردیبهشت ۱۳۸۷.



به هیئت نمایندگی کردها که امروز در میان ما هستند خیر مقدم می‌گویم. دوستان حزب دموکرات کردستان ایران که در میان ما حاضرید مایلیم بار دیگر تأکید کنم که ما از فعالیت شما برای دموکراسی، حقوق بشر و هویتتان پشتیبانی می‌کنیم. رفقای عزیز، ما در کنار شما بوده‌ایم و شما می‌توانید روی ما حساب کنید.^۱

مصطفی هجری در روز جمعه ۳۰ ژوئن ۲۰۰۶/۱۳۸۵ در ساختمان وزارت امور خارجه فرانسه حضور یافت و از طرف مدیرکل آنالیز و پیش‌بینی آن وزارتخانه مورد استقبال قرار گرفت. آنان در نشست یک‌ساعته به بررسی مسائل مهم منطقه‌ای و وضعیت ایران پرداختند. هجری با اشاره به ناموفق بودن مذاکرات چندساله اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی و به ویژه تهدید جدی ایران علیه صلح و ثبات جهانی [!؟] بر این امر تأکید ورزید که تنها راه حل، کمک به مردم ایران و نیروهای دموکرات این کشور از جمله نیروهای متعلق به ملیت‌های تحت ستم [!؟] می‌باشد تا با برچیدن بساط این رژیم و استقرار نظامی دموکراتیک و فدرال به جای آن، مردم ایران و منطقه و جهان از شر این رژیم انسان‌ستیز [!؟] نجات یابند.^۲ هجری در اردیبهشت ۱۳۸۷ در مصاحبه‌ای گفت:

همه ما اپوزیسیون کرد تاکنون در اهدافمان مشترک هستیم که آن سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد حکومتی دموکراتیک فدرال است که بتواند حقوق ملیت‌های ایران را تضمین کند.^۳

آخرین عمل سیاسی این حزب همکاری مستقیم با امریکا و طرح فدرالیسم برای ایران با همکاری مایکل لدین تحلیل‌گر محافظه‌کار انستیتوی انترپرایز امریکا می‌باشد. حزب دموکرات کردستان نشریه‌ای تحت عنوان *کردستان چاپ و منتشر می‌کند*. مطالب این نشریه در سایت اینترنتی حزب نیز قرار داده می‌شود. اکنون اعضای حزب دموکرات کردستان به همراه خانواده‌هایشان با جمعیت کلی ۱۲۵۰ نفر در کوی سنجق در نزدیکی شهر سلیمانیه کردستان عراق زندگی می‌کنند. به خاطر جلوگیری از زد و خورد با گروه‌های رقیب و ایجاد اغتشاش داخلی، تحت نظر اداره امنیت حکومت خودمختار اقلیم کردستان عراق هستند و مخارجشان را همان حکومت می‌پردازد که در ادامه سند آن ارائه می‌شود.

۱. اسناد کنگره نهم حزب دموکرات کردستان ایران، پیام‌های کنگره نهم؛ بهمن ۱۳۷۲، کردستان، ش ۱۹۹، ص ۱۳.

۲. سایت اینترنتی دبیرکل حزب دموکرات کردستان: www.sikirter.org، اردیبهشت ۱۳۸۷.

۳. همان.

حزب دموکرات و فساد اخلاقی: یکی از موضوعات شایع درون گروهی گروه‌های تروریستی کمپنشین، مشکل فساد اخلاقی آنها می‌باشد و حزب دموکرات کردستان نیز از این قاعده مستثنی نیست. سایت بورژوازی و وب‌نوشت هیوا قادری گوشه‌ای از فساد اخلاقی و مالی حاکم بر رهبران و اعضای حزب دموکرات کردستان را که در اقلیم خودمختار کردستان عراق اردو زده‌اند، چنین افشا می‌کند:

وقتی از حزب و گروهی با نام دموکرات صحبت به میان می‌آید در وهله اول ذهن هر خواننده‌ای خطور می‌کند به رعایت یک پرنسیب مردم‌گرا با رعایت مشی دموکراتیک. وقتی نام حزب دموکرات کردستان به گوش هر فرد کردزبان یا غیر کردزبان عامی در کشور می‌خورد ناگهان خاطراتی مانند سابقه مبارزاتی ۶۳ساله و یا فردی مثل قاضی محمد یا قاسملو به صفحه ذهن‌ها خطور می‌کند، اما آیا به راستی این چنین است؟ آیا تا به حال از خود پرسیده‌ایم دستاورد مبارزات ۶۳ساله حزب برای مردم کرد چه بوده؟ اصلاً کمی سؤال را آسان‌تر می‌کنیم: دستاورد مبارزات ۶۳ساله حزب دموکرات برای خود اعضای حزب و خانواده‌های آنها چه بوده است؟ ما کردها در ذهن خود یک تابوی شکست‌ناپذیر از بعضی اسامی ساخته‌ایم و به هیچ‌وجه هم حاضر به شکستن آن نیستیم. اگر ۶۳سال دیگر هم حزب دموکرات مبارزه خود را ادامه بدهد، هیچ کردی به خود جرئت نمی‌دهد که عملکردش را به نقد کشیده و آن را نفی کند. چراکه به شدت مورد توهین و ناسزای دیگر کردها واقع می‌شود. زمانی که خود نگارنده در مقرر حزب به سر می‌برد، هفته‌ای نبود که خبر از فساد اخلاقی و خودکشی و یا اخراج بعضی از اعضا را نشنود! حجم این اعمال و تکرارشان آن قدر ملموس بود که انسان را ناخواسته با یک کابوسی از آینده تاریک و سرنوشتش در چنین گروهی مواجه می‌کرد. خبر اینترنتی حاکی از خودکشی اسماعیل احمدی فیلمبردار حزب دموکرات است. در این حزب به واسطه زندگی اردوگاه‌نشینی، فضای سانترالیزم^۱ بسته، فساد شخصی رهبران، عدم تحقق آرمان‌ها و بسیاری از مسائل دیگر باعث رواج فساد گردیده است اعم از اخلاقی و

۱. مرکزگرایی؛ نوعی نظام حکومتی که در آن همه امور کشور از یک مرکز رهبری می‌شود؛ نقطه مقابل کشورهای فدرال یا حکومت‌های ایالتی و ولایتی اداره می‌شوند.



مالی. حزب دموکرات و رهبران آن برای حفظ وجهه و ماهیت بیرونی آن نزد هواداران، سعی دارند تا جایی که بتوانند با سکوت و سانسور، نگذارند خبری به بیرون درز کند اما وقتی که کار بالا می‌گیرد و خبر ناخواسته به بیرون سرایت می‌کند تحت عناوین خودکشی و... آن را پوشش می‌دهند. دلیل اینکه رهبران گروه با فساد به مبارزه جدی نیز بر نمی‌خیزند آن است که خود آنها و برخی همسرانشان به شدت مبتلا به این قضیه هستند. موارد مکرری در خصوص فساد اخلاقی و مالی افرادی نظیر تیمور مصطفایی، اسماعیل بازیار، حسن رستگار، کاوه بهرامی، نظیف قادری و... در این حوزه زبانه‌زد خاص و عام در نزد همه اعضای حزب می‌باشد که با اعمال نظر مسئولین حزب لاپوشانی شده و حتی در رابطه با فساد اخلاقی همسر تیمور مصطفایی، تعداد قابل توجهی از پیشمرگان حزب اخراج گردیدند. آواره جلالی (همسر پرویز مراغه‌ای) که موضوع فساد اخلاقی‌اش با یکی از پیشمرگان حزب افشا و منجر به تیراندازی پرویز به سوی فرد خاطی و در نتیجه دستگیری پرویز و فرد خاطی توسط آسایش شد، به جنجالی شدید در حزب مبدل و در شرف فاش شدن روابط آواره با سایر رهبران حزب بود که رهبران حزب برای جلوگیری از تداوم تنش، در کوتاه‌ترین مدت آواره را به نزد خواهرش در یکی از کشورهای اروپایی اعزام نمودند و در حال حاضر در اروپا به سر می‌برد. سؤال اینجا است: اینها که به خانواده‌های یکدیگر رحم نمی‌کنند چطور می‌توانند پیام آور دموکراسی و آزادی برای خلق کرد باشند؟ آیا وقت آن نرسیده که طرحی نو برانداخته و از نفی بت‌های ساختگی اذهان نترسیم؟! اخبار رسیده حاکی از آن است که اسماعیل احمدی با همسر یکی دیگر از اعضای حزب به نام امید مفتی‌زاده (اهل یکی از روستاهای سقز) ارتباط نامشروع داشته که امید در آخرین دیدار آنها، سر بزنگاه رسیده و در همان صحنه در همانجای او را به قتل می‌رساند. حالا شما قضاوت کنید خبر خودکشی یا قتل اسماعیل احمدی چقدر سانسور شده است. متأسفانه از گذشته موارد بی‌شمار از چنین وقایعی در حزب شیوع داشته و به نظر می‌رسد در آینده نیز شاهد

وقوع موارد مشابه خواهیم بود.^۱

حزب کومله



تشکیل حزب: کومله (به کردی: کومه‌له) یا «سازمان حزب کمونیست کردستان ایران» سازمانی چپ‌گرا، مارکسیست و کمونیست و یکی از احزاب مسلح و تجزیه‌طلب است که برای جدایی کردستان ایران و در نهایت تشکیل کردستان بزرگ می‌کوشد. کومه‌له در معنای کردی به معنی انجمن و گروه است. جمعی از تندروان و معتقدان به پان‌کردیسم در کردستان از موقعیت متشنج

سال ۱۳۵۷ و ضعف نهادهای امنیتی رژیم پهلوی که با انقلاب اسلامی دچار گنجی و پریشانی شده بودند، استفاده کرده این حزب را با ادغام سه گروه ذیل تشکیل دادند:

۱. گروه انقلابی زحمتکشان کردستان ایران که توسط سلیمان معینی از اعضای حزب دموکرات کردستان ایران و نماینده جناح تندرو در آن حزب و سه نفر از دوستانش در شهر بوکان به سال ۱۳۴۸ تشکیل شده بود.

۲. گروه شیرین بهاره که توسط چاوه (فرزند امام جمعه مریوان)، فؤاد مصطفی سلطانی (فرزند خان روستای آلمان که دارای تحصیلات در رشته الکترونیک از دانشگاه تهران بود) و صدیق کمانگر (یک مالک کامیاری) تشکیل شده بود که تا سال ۱۳۵۶ خورشیدی تعداد اعضای آن در مریوان به ۴۸ و در سنندج به ۱۰۰ نفر می‌رسید و پیرو اندیشه مائوئیسم^۲ بودند.

۱. سایت اینترنتی دیار و نادیار، انجمن دفاع از حقوق قربانیان ترور و خشونت در کردستان: www.diarunadiar.ir / ۳/۱۷/۱۳۹۰.

۲. مائوئیسم برداشت سیاست‌مدار انقلابی و تئورسین حزب کمونیست چین مائو تسه تونگ (۱۹۷۶-۱۸۹۳) از مارکسیسم بود که جمهوری خلق چین را در سال ۱۹۴۹ با شکست دادن نیروهای چیانگ کای شک رئیس جمهور وقت چین بنیان گذاشت. مائوئیسم به نقش برجسته دهقانان و روستاییان در انقلاب کارگری و بر اهمیت فرهنگ به عنوان عنصری که می‌تواند بر اقتصاد سوسیالیستی تأثیر گذارد تأکید می‌کرد. مائو جامعه روستایی را به عنوان اصلی‌ترین نیروی انقلابی شناخت که حزب کمونیست چین توان رهبری آن را دارد. یک مدل موفق، جنگ ممتد مردم روستایی کمونیست در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بود که نهایتاً حزب کمونیست چین را به قدرت رساند. علاوه بر این، برخلاف دیگر گونه‌های مارکسیسم-لنینیسم که رشد صنعتی در مقیاس بزرگ، به عنوان یک نیروی مثبت انگاشته می‌شد، مائوئیسم رشد و توسعه روستایی را به عنوان اولویت خود برگزید. مائو احساس می‌کرد این راهکار در جامعه‌ای که بیشتر مردمش روستایی هستند، حداقل در مراحل اولیه سوسیالیسم موفق خواهد بود. مائوئیسم ایدئولوژی سیاسی‌اش را با استراتژی نظامی پیوند می‌دهد. به گفته مائو: «نیروی سیاسی از لوله اسلحه بیرون می‌آید و مردم روستایی را می‌توان بسیج کرد تا جنگ چریکی را برای رسیدن به پیروزی و کسب حاکمیت شروع کنند.





۳. اتحادیه کشاورزان؛ این اتحادیه در سقز توسط محمدحسین کریمی که رابطه خوبی با شیوخ داشت تشکیل گردید. پس از اعدام وی در ۲۶ بهمن ۱۳۵۷، شیخ عزالدین حسینی (امام جمعه مهاباد) رهبری این اتحاد را بر عهده گرفت.^۱ همچنان که در معرفی این شیخ ساده لوح ذکر شد وی به عنوان یک ملای اهل سنت با مجموعه گروه‌های کرد تجزیه طلب با تفکرات چپ و حتی کمونیست که به وجود خدا اعتقاد نداشتند همکاری و هماهنگی داشت و حتی شاخه‌ای از گروهک کمونیست کومله را رهبری می‌کرد. حزب کومله کردستان در سال ۱۳۵۷ اعلام موجودیت کرد و به دنبال آن در پی کسب وجهه و مانورهای مردم‌پسندانه با شعارهای دفاع از دهقانان در مقابل فئودال‌های منطقه سقز برآمد. با توجه به سوابق و روحیه و فرهنگ حاکم بر منطقه، شعارهای عوام‌فریبانه آنان تا حد زیادی مؤثر واقع شد و جو ضد دولتی در منطقه به وجود آورد. در اوایل سال ۱۳۵۸ این گروهک از عوامل اصلی تشنج و کشتار در شهر سنندج بود. اعضای آن از جمله صدیق کمانگر با اشغال رادیو و تلویزیون شهر، مردم را تحریک به حمله و تصرف پادگان ارتش می‌کردند.^۲ با سلاح‌هایی که از پادگان‌ها غارت کردند، به همراه حزب دموکرات آتش جنگ را در کردستان برافروختند و خون‌ها ریختند. این دو حزب با کمک‌هایی که از رژیم بعث عراق می‌گرفتند وارد جنگ مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی شدند. افراد خشن و خدانشناس این حزب از هیچ جنایتی علیه نیروهای نظامی و سپاهی به اسارت گرفته چون شکنجه‌های شدید، بریدن سر، کشیدن ناخن، قطع اعضا، زنده سوزاندن، حلق‌آویز کردن، تیرباران و تجاوز جنسی مضایقه نمی‌کردند. این حزب به همراه حزب دموکرات کردستان ایران در جریان جنگ عراق علیه ایران، به عنوان مزدور رژیم عراق از داخل کشور با ارتش و نیروهای دفاعی ایران وارد مبارزه مسلحانه شدند.

اساسنامه و اهداف: حزب کومله در اساسنامه منتشر شده‌اش راجع به معرفی خود و اهدافش می‌نویسد:

کومله (سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران) حزب سوسیالیستی کارگران در کردستان است که مانند هر جریان سوسیالیستی کارگری در جهان برای انقلاب اجتماعی، الغای نظام سرمایه‌داری و برقراری جامعه عادلانه سوسیالیستی مبارزه می‌کند.

۱. سایت اینترنتی ویکی‌پدیا، با جست‌وجوی کومله، بازدید خرداد ۱۳۸۹.

۲. رک: غنی بلوریان، همان، ص ۳۶۳-۳۶۰.



کومله کلیه عرصه‌های مبارزات کارگران کردستان را از مبارزه برای کسب مطالبات فوری و جاری در خدمت بهبود زندگی گرفته تا مبارزات سیاسی و استراتژیک آن سازماندهی و رهبری کرده و برای به حاکمیت رساندن کارگران و زحمتکشان در جامعه مبارزه می‌کند. ما اعتقاد داریم که مصالح مبارزه طبقه کارگر برای سوسیالیسم، وحدت و همبستگی سیاسی و عملی طبقه کارگر ایران را ایجاد می‌کند و کومله در راه تأمین وحدت و همبستگی طبقه کارگر ایران در عرصه‌های گوناگون مبارزاتی می‌کوشد.

کومله پرچمدار مبارزه در راه گسترده‌ترین دموکراسی و حقوق دموکراتیک مردم و آزادی‌های سیاسی، مبارزه در راه‌هایی زنان از ستم‌کشی و رهایی توده‌های مردم کردستان از ستم ملی و پرچمدار مبارزه علیه جمهوری اسلامی و هرگونه ارتجاع و استبداد و بی‌حقوقی می‌باشد و مبارزات و جنبش‌های عادلانه توده‌های تحت ستم را در راه این اهداف بسیج و رهبری می‌کند و در کلیه این جنبش‌ها منافع مستقل طبقه کارگر را نمایندگی می‌کند. کومله به مثابه حزب پیشرو و رهبری‌کننده کارگران کردستان، جنبش آزادی‌بخش خلق کرد برای کسب حق تعیین سرنوشت و تأمین حاکمیت مردم کردستان بر سرزمین خود را در عرصه‌های گوناگون آن سازماندهی و رهبری کرده و برای به ثمر رساندن و پیروزی آن مبارزه می‌کند.^۱

حزب کومله تشکیلات مسلح و خارج از کشور دارد. در ماده پنجم اساسنامه حزب آمده است:

تشکیلات کومله در خارج کشور یکی از تشکیلات‌های کومله است که با توجه به محیطی که در آن فعالیت می‌کند و وظایف خاصی که به عهده دارد یک تشکیلات ویژه محسوب می‌شود... تشکیلات مسلح و نیروی پیشمرگ کومله بخشی از تشکیلات کومله است که دارای وظایف و کارکردهای خاص خود می‌باشد.^۲

حزب تجزیه‌طلب کومله در توضیح بیشتر اهداف و استراتژی خود در کردستان، با

۱. سایت اینترنتی حزب کومله: www.komala.org، اساسنامه حزب مصوب کنگره نهم، بازدید تیرماه ۱۳۹۰.
 ۲. همان.

اشاره به تقسیم کردستان بزرگ بین سه کشور ایران، ترکیه و عراق خواهان اتحاد این سه بخش و تشکیل کشور مستقل کردستان است. در اندیشه مالخولیایی سردمداران حزب، علت شکست حرکت‌های استقلال خواهانه (تجزیه طلبانه) در دوره‌های گذشته کردستان، عدم رهبری توسط طبقه کارگر (پرولتاریا بر اساس سیستم سوسیالیستی) بوده است؛ حزب داعیه دار رهبری کارگران و جنبش به اصطلاح آزادی بخش خلق کرد است و همه احزاب، گروه‌ها و مردم کرد باید این رهبری را بپذیرند و گردن نهند و گرنه مانند گذشته شکست خواهند خورد! در واقع این همان روحیه میلیتاریستی (نظامی گری)، استبدادی و تمامیت خواهی است که همه چیز و همه کس را برای خود می‌خواهد و حاضر به تحمل کوچک‌ترین مخالفت و انتقادی نیست و آن را در موج خون فرو می‌شوید.

حزب کومله مدعی است در کنگره نهم حزب که در تیر - مرداد ۱۳۸۰ تشکیل شد (گویا نشستن چند نفر با هم دور منقل و بافور و بافتن آسمان و ریسمان به هم را همه می‌توانند کنگره و همایش بنامند!) اهداف و استراتژی حزب در جنبش کردستان تدوین گردید. در بند دوم این استراتژی چنین آمده است:

ملت کرد ملتی تحت ستم است که در اثر تجدید تقسیم جهان بین دول امپریالیستی به دنبال جنگ جهانی اول بین کشورهای منطقه تجزیه شده و حق تشکیل دولت ملی از آن سلب گشته است و وجود ستم ملی همراه با وحشیانه‌ترین شیوه‌های سرکوب، همواره عاملی برای عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی این ملت بوده است. خلق کرد بارها علیه این ستمگری ملی و به خاطر کسب حق تعیین سرنوشت به مبارزه برخاسته است. این مبارزات که مستقیم بر ضد حکومت‌های دیکتاتوری مرکزی متوجه بوده، در گذشته توسط رؤسای عشایر، شیخ‌ها، فئودال‌ها و بعدتر توسط نیروهای بورژوازی [شهری] رهبری می‌شده است. این نیروها در کردستان با منافع زحمتکشان ناهمساز بوده و آنها را مورد ستم قرار می‌داده‌اند و در رابطه با رهبری مبارزات ملی نیز ناپیگیر بوده و گاه در سازش با طبقات ستمگر ملت بالادست علیه توده‌های تحت ستم عمل کرده‌اند.^۱

مدعیان رهبری برای کردستان: عجیب است که هر دو حزب دموکرات کردستان



و کومله مدعی رهبری مردم کرد هستند و در این رهبری، گروه‌های رقیب را قبول ندارند. همین تمامیت‌خواهی و استبداد باعث گردید که چند سال به جان هم بیفتند و همدیگر را سلاخی نمایند. بعدها حزب وحشی پژاک نیز مدعی رهبری مردم کرد گشت و دو حزب مذکور را فاقد راه و روش صحیح و قدرت رهبری دانست. همین امر نیز در ظاهر حزب دموکرات و کومله را از نزدیکی به پژاک بازداشت. خنده‌دار این است که به تازگی شیرین عقل دیگری به نام علی قاضی که خود را فرزند قاضی محمد می‌خواند، حزب مضحکی به نام حزب پاک PAK-پارت آزادی کردستان- به هم بافته و با اینکه تعداد اعضای آن بیش از ۱۰ نفر نیست، هدف خود را استقلال هر چهار بخش کردستان غصب‌شده (ایران، عراق، ترکیه و سوریه) می‌داند. علی قاضی نیز خود را رهبر بزرگ مردم کرد می‌خواند! طبق بیانیه این حزب «ناپاک»:

حزب استفاده از هر سلاحی را برای دفاع از کردستان جایز می‌داند و از تمام شیوه‌های مبارزه مسلحانه برای استقلال کردستان بهره می‌گیرد. ایران مردم کردستان عراق را ترور می‌کند، حسن هم‌جواری را رعایت نکرده و نیروهایش را غیر قانونی به مرز اقلیم کردستان وارد می‌نماید. لذا ضروری است نیروهای PAK شانه به شانه نیروی چریک کردستان شمال [منظور پ‌ک‌ک و پژاک] موضع‌گیری کند و بجنگد و از ناموس و شرف و کیان و خاک کرد و کردستان، دفاع کند.

اما این حزب را تنها ۲ نفر می‌گردانند. نخست علی قاضی و دیگری حسین یزدان‌پناه که اولی را دبیر کل می‌خوانند و دومی را جانشین رئیس حزب! علی قاضی از ۱۳۲۵ تحت حمایت ساواک قرار گرفت و با بورس تحصیلی ساواک به آلمان رفت و تا سال ۱۳۵۷ همکاری تنگاتنگ با ساواک و دریافت کمک مالی وی از ساواک ادامه داشت. یزدان‌پناه هم در میان کردها به انسانی فاسد و هرزه مشهور است. افکار عمومی کردستان وی را متهم به باز کردن فاحشه‌خانه‌ای در شهر اربیل و اجبار دختران کرد به تن‌فروشی می‌نمایند. این دو نفر هیچ‌گونه شهرت، نفوذ و عملکردی در کردستان نداشته و ندارند و تنها با مداحی و رقاصی برای حزب دموکرات کردستان عراق، ارتزاق می‌کنند.^۱ مگر به نظر آقایان تجزیه‌طلب، کردستان گنجایش چند حزب رهبر را دارد؟! در آن طرف کردستان، حکومت اقلیم خودمختار کردستان عراق نیز به رهبری مسعود بارزانی ادعای رهبری کردهای عراق و سایر کشورها را دارد. عبدالله اوجالان هم در ترکیه مدعی

۱. سایت اینترنتی تابناک: www.tabnak.ir، کد خبر: ۱۳۲۰۱۸۰، تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۵/۷.



است رهبر تمام کردهای روی زمین است. گویی از زمین و زمان برای مردم کرد رهبر می‌بارد و آنان مانده‌اند که به ساز که برقصند؟ دعوی این شیرین‌عقلان برای نان و قدرت و سروری است! البته کردهای مسلمان ایران در فراخنای تاریخ، ایرانی بوده و خواهند بود و در این مملکت حق آب و گل دارند.

فاجعه زندان دولت تو: دولت توریستایی است در دهستان گورک نعلین از توابع بخش وزینه و در شهرستان سردشت استان آذربایجان غربی. بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵ جمعیت آن ۶۷۸ نفر (۱۰۳ خانوار) بوده است. زمانی که این منطقه در دست نیروهای حزب دموکرات و کومله قرار داشت آنان با ایجاد زندانی در آن روستا، نیروهای نظامی، سپاهی، کمیته (انقلاب اسلامی)، جهاد (سازندگی) و تعدادی از نیروهای بومی طرفدار جمهوری اسلامی را که به اسارت گرفته بودند، به زندان دولت تو منتقل می‌کردند و مراحل بازجویی همراه با شکنجه‌های وحشتناک را روی آنان اجرا می‌کردند. با پیشروی نیروهای ایران به طرف سردشت، دو حزب جنایتکار که توان حفظ منطقه را در خود نمی‌دیدند، برای اینکه نیروهای به اسارت گرفته شده زنده نمانند و جنایت‌های آنان را بازگو نسازند تصمیم گرفتند همه اسرا را بکشند. چون این کشتار واکنش شدیدی از سوی نیروهای ایران علیه آنان را برمی‌انگیخت و نیز محکومیت توسط افکار عمومی را در پی می‌آورد، سران دو حزب صلاح را در آن دیدند که کشتار توسط نیروی هوایی عراق و به صورت بمباران صورت گیرد و در حالت جنگی امری عادی جلوه گر شود. به این صورت این دو حزب متهم به کشتار اسرا نمی‌شدند و از پیامدهای احتمالی خلاص می‌گردیدند. در اردیبهشت ۱۳۶۰، جلیل‌گادانی، فتاح کاویانی و ایرج سلطانی (یک خلبان فراری)، به نمایندگی از طرف حزب دموکرات و عبدالله مهتدی و ابراهیم علیزاده از طرف گروهک کومله با سرهنگ عیار عبدالرضا و رشید صالح (از افسران حزب بعث عراق مستقر در اداره استخبارات کرکوک) ملاقات کردند. در این ملاقات بر سر بمباران زندان دولت تو توافق شد. بر اساس این توافق، روز ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۰ زندانیان برخلاف هر روز که به بیگاری برده می‌شدند، در حیاط زندان نگه داشته شدند و نگهبانان زندان نیز از پنجاه نفر به دوازده نفر کاهش یافتند. صبح آن روز هواپیماهای عراق با هدایت حزب منحل دموکرات و گروهک کومله، ساختمان زندان را به شدت بمباران کردند. طبق گفته بازماندگان فاجعه، نیروهای دموکرات و کومله نجات‌یافتگان را از ارتفاعات هدف قرار می‌دادند و در مجموع، ۱۳۰ نفر را شهید و مجروح کردند. عبدالرحمن قاسملو و عبدالله مهتدی سران حزب دموکرات و کومله در مقابل واکنش‌های مختلف در مورد

این جنایت، همکاری خود را با رژیم بعث عراق در بمباران زندان انکار کردند. سید محمد امامیان از نیروهای سپاه که مدتی را در زندان دولتو اسیر بوده و شکنجه‌ها و بمباران آنجا را دیده است، در خاطرات خود از زندان می‌گوید:

... پس از آزادسازی شهر سقز به همراه یکی از برادران ارتشی برای نماز به مسجدی در سقز می‌رفتیم که اسیر شدیم. از آنجا با پای برهنه، گرسنه و تشنه تا ۱۵ کیلومتر از کوه‌ها عبور کردیم و ما را به بوکان بردند و توسط مسئولین حزب دموکرات و سعید سلطان پور که عضو شورای مرکزی چریک‌های فدایی خلق بودند محاکمه و محکوم به اعدام شدید که به دلیلی که هنوز هم نمی‌دانم اعدام نشدم... عاقبت ما را همراه سی نفر دیگر به زندان دولتو که طویله بود بردند. پس از نظافت طویله با یک پتوی نظامی و لباس‌های خونین و... اسکان پیدا کردیم. تمامی امور زندانیان توسط خود زندانی‌ها صورت می‌گرفت. از بهداشت و درمان و البسه و کمک‌های اولیه که طبق قانون ژنو برای اسرا می‌باشد خبری نبود. روزانه یک قرص نان که در خود طویله طبخ می‌کردیم و با یک وعده غذا که از آب گوجه و بعضی مواقع هم گندم که بیشتر آن هم آلوده بود رفع گرسنگی می‌نمودیم و برای استحمام با یک حلب آب و آتش که درست می‌کردیم هفته‌ای یکبار آن هم بدون صابون حمام می‌کردیم. با توجه به اینکه در طویله بودیم از شپش و سایر حشرات موذی رنج می‌بردیم. از پزشک خبری نبود. وقتی شکنجه می‌شدیم زخم‌ها تا مدت مدیدی به عفونت‌های شدید تبدیل می‌شد و تنها یک پزشک اسیر داشتیم به نام آقای دکتر سیدمسعود خاتمی که بدون امکانات مداوا می‌کرد. در ظرف دو ماه از ۳۰ نفر اسیر به ۲۰ نفر رسیدیم که به هیچ‌وجه جان نبود و بعضی از اسرا در آخور طویله استراحت می‌کردند. به قدری جا کم بود که اسرا نمی‌توانستند حتی خود را جا به جا کنند. رئیس زندان شخصی به نام کاک رسول بود که خود مدعی بود از سران بالای حزب دموکرات است و در زمان شاه زندانی سیاسی بوده است. بازجویی و شکنجه نمودن زندانیان توسط مزدوران کرد حزب دموکرات و حتی غیر کرد یعنی توسط منافقین و چریک‌های فدایی خلق و ارتشیان فراری صورت می‌گرفت. کار بازجویی و شکنجه و جمع‌آوری



اطلاعات و اخبار از زندانیان به عهده آنان بود و این گروه‌ها ارتباط داخلی و خارجی با حزب دموکرات داشتند.

زندان دوله‌تو نمونه‌ای از یک زندان حتی عصر حجر هم نبود. شکنجه‌های قرون وسطایی، اعمال غیر انسانی دیگر بر جسم و شکنجه‌های روحی که حاکی از تفاوت این مزدوران بود اعمال می‌شد. وادار کردن زندانیان به بیگاری آن هم با آن بدن‌های ضعیف، شکنجه زندانی در آب رودخانه با دمای ۲۰ درجه زیر صفر که دو بار برای خود بنده اتفاق افتاد، چوب از جنگل آوردن، توهین به مقدسات دینی و مسئولین نظام و فحش‌های ناموسی، همه اینها که بیان شد نمونه‌های کوچکی بود که به ذهن حقیر آمده است.

با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، حزب دموکرات گروه قاسملو با عراق هماهنگ شده بود و چون جایگاهی در ایران نداشتند و بیشتر به آن طرف مرز رفته بودند، راجع به زندانیان دوله‌تو که بیش از دو سال در اختیار داشتند باید تصمیم می‌گرفتند. لذا دار و دسته قاسملو و کومله با ارتش عراق هماهنگ کردند و ساعت ۱۱ صبح روز پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۰ هواپیمای جنگی دشمن زندان را بمباران کرد. با اصابت اولین بمب ساختمان طویله در دل کوه و قسمتی از آن هم که با سنگ و گل ساخته شده بود تخریب و موج انفجار تمامی زندانیان را فراگرفت. همزمان فریادهای الله اکبر و ناله‌های مجروحین شنیده می‌شد و از ۲۰۰ زندانی ۷۰ درصد آنان به شهادت رسیدند و مابقی مجروح و روانه عراق شدند و اسارت آن عده ادامه داشت تا اینکه عاقبت به آغوش وطن بازگشتند.^۱

جنگ دو حزب کومله و دموکرات در کردستان: همان‌گونه که ذکر شد حزب کومله رهبری جنبش به اصطلاح آزادی‌بخش کردستان را از آن خود دانسته و دیگر گروه‌ها و احزاب را به دلیل آنچه شکست در حرکتهای گذشته می‌نامد، مجبور به پیروی از خود می‌داند. حزب دموکرات کردستان نیز که در میان تجزیه‌طلبان کرد از پیشینه بیشتری برخوردار است، حق رهبری را مختص خود دانسته و کومله را جوانان خام تازه

۱. سایت اینترنتی دیار و نادیار، انجمن دفاع از حقوق قربانیان ترور و خشونت در کردستان: www.diarunadiar.ir، یادداشت با عنوان «ناگفته‌هایی از فاجعه زندان دوله‌تو؛ شکنجه‌گاه حزب دموکرات کردستان»، ۱۳۹۰/۳/۱.



به دوران رسیده‌ای بیشتر نمی‌دانست. همین ریاست‌طلبی و نپذیرفتن رقیبان، آتش جنگ خونینی را بین این دو حزب مالیخولیایی برافروخت. اینان که نوید زندگی بهتر و آسایش بیشتر را به مردم کرد می‌دادند خود بلای جان همان مردم شدند و جوانان کرد را به کشتن همدیگر واداشتند. حال اگر چنین افراد خشن و خونریزی بر زندگی مردم مسلمان و دوست‌داشتنی کردستان حاکم مطلق گردند، چه می‌کنند؟! جنگ کومله و حزب دموکرات کردستان که «جنگ داخلی در کردستان» نیز خوانده شده است، از شهریور سال ۱۳۶۳ با اعلام جنگ رسمی و حمله متقابل نیروهای دو حزب به همدیگر در اورامانات آغاز گردید. در ۲۵ آبان ماه ۱۳۶۳ نیروهای حزب دموکرات با حمله به نیروهای نظامی کومله در اورامانات عده‌ای از آنان را کشتند. در مقابل نیروهای نظامی حزب کومله در ششم بهمن ۱۳۶۳ به مقر و نیروهای حزب دموکرات حمله کردند و عملکرد وحشیانه آنان را تلافی نمودند. این جنگ چهار سال به طول انجامید. هیچ کدام از سردمداران دو حزب و نزدیکانشان در درگیری‌ها کشته نشدند. اما در آتش این بیداد و پیامد تجزیه‌طلبی، مردم و جوانان احساساتی و خشن کرد می‌سوختند. انشعاب موقت در حزب دموکرات کردستان ایران و تشکیل جریان‌های چون «حزب دموکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی» و «کنگره هشتم» جنگ با کومله را بیهوده دانست و در اردیبهشت ۱۳۶۷ با اعلام آتش‌بس جنگ دو حزب پایان گرفت. اما این به معنای پایان تمامیت‌خواهی و دشمنی میان آنان نبود. ابراهیم علیزاده سرکرده سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومله)، علت اصلی آغاز و تداوم جنگ بین حزب دموکرات و حزب کومله را قدرت‌طلبی و به دست گرفتن رهبری مبارزات علیه جمهوری اسلامی در منطقه کردستان دانسته اما تقصیر اصلی را به گردن حزب دموکرات می‌اندازد. وی در مصاحبه‌ای به تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۹۰ می‌گوید:

شرط حزب دموکرات برای ختم جنگ با کومله این بود که کومله بایستی رسماً اعلام کند که حزب دموکرات رهبر انقلابی جنبش مردم کردستان است. واقعیت این است که جنگ حزب دموکرات و کومله یکی از رویدادهای تلخ تاریخ کردستان بود و... حزب دموکرات یک جریان انحصارطلب بود. این تصور در آن حزب جا افتاده بود که مالک مطلق کردستان ایران است... و همه تنها در صورتی امکان حضور و فعالیت خواهند داشت که از وی تبعیت کنند. هیچ‌گونه مخالفتی را تحمل نمی‌کرد و چون از لحاظ نظامی یعنی نفرات و تجهیزات در



مجموع نیروی برتر بود و چون در بخش‌هایی از کردستان در میان مردم صاحب نفوذ هم بود تصور می‌کرد که این توانایی را دارد که مخالفین سیاسی خود را وادار به سکوت و تمکین کند. حزب دموکرات بارها ابتدا در ملاقات‌های رسمی و بعدها به طور علنی هم همواره تأکید می‌کرد که تبلیغات گروه‌های سیاسی و به ویژه تبلیغات کومله بر علیه حزب دموکرات را تحمل نخواهد کرد. محتوای این تبلیغات هم که حزب دموکرات آن را تحمل نمی‌کرد در واقع چیزی جز روشنگری در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی که مستقیماً به سرنوشت مردم کردستان مربوط می‌شدند نبود. اما هر چه بود بالاخره کلام بود و پاسخ آن گلوله. به آرشیو نشریات آن دوره که نگاه کنید این واقعیت روشن خواهد شد. حمله به مقر سازمان پیکار در وسط شهر بوکان و کشتن همه افراد مقر مستقیماً به همین دلیل بود که این سازمان در نشریات خود حزب دموکرات را مورد انتقاد یا بگویییم حمله لفظی قرار داده بود. محتوای واقعی جنگ کومله و دموکرات بر سر دموکراسی بود.^۱

انشعاب مختلف در حزب کومله: در اوایل دهه ۱۳۶۰ کادر رهبری کمونیست‌های متشکل در حزب کومله که در فکر گسترش سیاست‌های کمونیستی بودند، حزب کمونیست ایران معروف به حکا را به وجود آوردند. جریان‌ها و سازمان‌های چپ ایرانی از جمله سازمان پیکار و اتحاد مبارزان کمونیست و تعداد دیگری از چپگرایان ایران در



عمر ایلخانی‌زاده

تشکیل این حزب تأثیر داشتند که سرانجام خود به صفوف این حزب پیوسته و در این حزب ادغام شدند. حزب کمونیست ایران نیز با توجه به شکست در اهداف و جنگ قدرت جناح‌های داخلی انشعابات یافت. در سال ۱۳۷۹/۲۰۰۰ جمعی از اعضای این حزب به سرکردگی عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی‌زاده از حزب کمونیست ایران جدا شدند و فعالیت با نام کومله را از سر گرفتند اما این دو هم یکدیگر را تحمل نکردند و از هم جدا شدند. تاکنون این

حزب شیطان به سه پاره شده که عبارت‌اند از:

۱. کومله زحمتکشان کردستان، به سرکردگی عمر ایلیخانی‌زاده؛ وی در سال ۱۳۳۱/۱۹۵۲ در شهر بوکان متولد شد. لیسانس زمین‌شناسی را از دانشگاه تبریز گرفت. از سال ۱۳۴۹ وارد تشکیلات کومله شد و در سال ۱۳۶۰ به عضویت کمیته مرکزی کومله درآمد. از ابتدای تأسیس حزب کمونیست نیز عضو کمیته مرکزی این حزب بوده است. تلویزیون این گروهک آسوسات نام دارد.



عبدالله مهتدی

۲. کومله سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران، به سرکردگی عبدالله مهتدی؛ وی فرزند رحمان به سال ۱۳۲۸ در شهرستان بوکان از توابع استان آذربایجان غربی در خانواده‌ای ثروتمند به دنیا آمد. در سال ۱۳۴۸ شمسی با تعدادی از دانشجویان کرد ایران حزب کومله را تأسیس کرد. وی در اوایل سال ۱۳۵۸ از سران تشنج در سنندج و مهاجمان به پادگان آن شهر بود. به گفته خودش در همان حین دستگیر و ده روز زندانی شد و نزدیک اعدام قرار داشت که سرانجام پس از توافقات هیئت اعزامی دولت شامل آقایان طالقانی، بهشتی، رفسنجانی و بنی‌صدر با نمایندگان کردها همراه

بقیه بازداشت‌شدگان آزاد گردید.^۱ پس از تأسیس حزب کمونیست ایران، عبدالله مهتدی سمت دبیر کلی آن را بر عهده گرفت و نام کومله هم به سازمان کردستان حزب کمونیست ایران تغییر یافت. وی در سال ۲۰۰۰ میلادی همراه بخشی از کادرها و اعضای کومله از حزب کمونیست ایران جدا شدند و همان نام کومله را برای خود برگزیدند.

۳. سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومله) به سرکردگی ابراهیم علیزاده با توجه به این همه جدایی، انشعاب و عدم تحمل همدیگر آن هم در یک گروهک محتضر، باید پرسید این افراد مردم کردستان را به چه و با که فرامی‌خوانند؟ مردم زندگی خود را رها کنند و دنبال کدام شیرین‌عقلی بدونند؟ اینان که در محیط‌های امن خارج نشسته و مشغول امور خویش هستند و حتی دور یک میز نمی‌توانند گرد آیند

۱. سایت اینترنتی گويا: www.gooya.com، ۱۳۸۷/۵/۲۱، گفت‌وگو با عبدالله مهتدی.





ابراهیم علیزاده

و اگر گرد هم آیند، دیگری مسلسل به دست خونشان را می‌ریزد! چگونه مردم را به اتحاد و همدلی فرامی‌خوانند؟ پناه بر خدا از سفاهت عقل و سیاهی قلب! حزب کومله در واکنش به این حقایق از مردم کردستان می‌خواهد پلورالیسم سیاسی (احزاب متعدد) را بپذیرند و دم درنیاورند. در بیانیه حزب آمده است:

یکی از واقعیت‌های سیاسی پایه‌ای کنونی جامعه کردستان وجود احزاب و گرایش‌های سیاسی متفاوت و جافتادن پدیده تنوع سیاسی است. این احزاب و گرایش‌ها در

جهان‌بینی‌ها و افق سیاست، در وابستگی به منافع طبقاتی، در برنامه‌های اجتماعی و سیاسی و در روش‌های سیاسی خود متفاوت بوده و گرایش‌هایی را نمایندگی می‌کنند که مشابه آنها کمابیش در همه جهان متمدن وجود دارد. بر این اساس پلورالیسم سیاسی و فکری و سازمانی و نتایج آن باید مانند یک واقعیت جامعه کردستان پذیرفته و در نظر گرفته شود.^۱

معنی ساده این تراوشات نابسامان این است که در کردستان، احزاب، گروه‌ها و حرکت‌های زیاد با سلیقه‌ها، آرمان‌ها، اهداف و جهان‌بینی‌های زیادی وجود دارد (البته چنین چیزهایی در میان مردم غیور و مسلمان کردستان وجود ندارد، آقایان خیال می‌کنند وجود دارد!) و هر کدام مردم را به گسیختن از دیگران و پیوستن به خود فرا می‌خوانند و باید این وضع را به عنوان پلورالیسم سیاسی پذیرفت! خوب، با این وضع نابسامان و بلبشو به کجا می‌توان رسید؟ کدام جامعه سالم و متحد را که در آن مردم با هم باشند نه برهم، را می‌توان ساخت؟ هنوز آقایان به مالخولیای خود نرسیده‌اند، به هم شاخ و شانه و تفنگ و فشنگ می‌کشند، خون همدیگر را به مدت چهار سال می‌ریزند،

۱. سایت اینترنتی حزب کومله: www.komala.org، یادداشت با عنوان «لزوم اتخاذ یک شعار واحد برای مطالبات خلق کرد»، بازدید ۱۳۹۰/۴/۲۵.



در میان خود انشعاب می‌کنند، از یک حزب شکست خورده چند حزبه می‌تراشند، هر کدام کنگره می‌کارند و بیانیه می‌دروند، با دلارهای کثیف رادیو و تلویزیون راه می‌اندازند، ترقه در می‌کنند، تروریست می‌فرستند و... وای به روزی که به مالیخولیای خود برسند؛ در آن روز، اول از همه پاکسازی رفیق و رقیب راه خواهند انداخت و مردم متمایل به رقبای و صاحبان افکار - به زعم آنان - ناپسند را مغول وار علف هرز شمشیر خواهند ساخت. شاید در آن روز دیگر مردم کردی باقی نمانند!

عبدالله مهتدی در مصاحبه‌ای از روند انتخاب دبیر کل در تشکیلات تروریستی اش با رأی‌گیری مخفی داد سخن می‌راند و آن را نمونه عالی وجود دموکراسی در تشکیلاتش ارزیابی می‌کند. وی می‌گوید:

ما نه به تعبد و شیفتگی بلکه به تعقل و انتخاب آگاهانه باور داریم و آن را سرچشمه نیروی خود می‌دانیم. وحدت نظر در حزب کومله از راه بحث نظری و سیاسی و در سمینارها و نشست‌ها تأمین می‌شود. کمیته مرکزی ما انتخابی و قابل تعویض در کنگره‌هاست. همین که ما با وجود همه شرایط سخت کردستان تا به حال دوازده کنگره گرفته‌ایم و در آنها از روی مکانیسم بحث و رأی‌گیری، سیاست‌هایمان را تعیین کرده و یا اصلاح کرده‌ایم و رهبری را از طریق رأی‌گیری مخفی در این کنگره‌ها انتخاب نموده‌ایم، خود گواه وجود ضوابط و روش‌های دموکراتیک جافتاده در کومله است.

اما وقتی با این سؤال اساسی روبه‌رو می‌شود که: «بنابراین چه توجیه منطقی برای انشعابات پی در پی در داخل احزاب کردی وجود دارد؟ یکی از دلایل آن کمبود دموکراسی نیست؟» دست و پای خود را گم کرده و در جملات کوتاهی می‌گوید:

انشعابات در احزاب کرد موضوعی است که هنوز به شکافتن و تحلیل بیشتر نیاز دارد و در مورد هر کدام از احزاب نیز تحلیل مشخص خودش را می‌خواهد. اما تصور نمی‌کنم که مسئله دموکراسی، اعم از فقدان آن یا وفور آن، بتواند به تنهایی این تحولات را توضیح دهد.^۱

گذر از خودمختاری به فدرال خواهی: در ادامه دروغ‌نامه حزب کومله با عنوان «اهداف و استراتژی کومله در جنبش کردستان»، دوره حاکمیت جمهوری اسلامی دوره‌ای معرفی شده که در آن مصیبت‌های اقتصادی، معیشتی، سیاسی و فرهنگی بزرگی

برای همه ملت ایران به بار آمده است و به ویژه در کردستان تبعیض فراوانی در توسعه و آبادانی، تفرقه افکنی مذهبی، گسترش اعتیاد، سانسور، اشغال نظامی، کوچ اجباری، زندان، شکنجه، ترور و اعدام توسط جمهوری اسلامی صورت گرفته است. همچنین اضافه کرده‌اند که در مرداد ۱۳۵۸ رژیم جمهوری اسلامی، کردستان را مورد تهاجم نظامی قرار داده و اشغال کرده و این اشغال هنوز هم ادامه دارد!^۱

سردمداران مزدور این حزب پس از سم پراکنی و تلاش برای آشفته کردن ذهن جوانان کرد، هدف اصلی خود را که جدایی کردستان با عملیات نظامی و تشکیل کردستان مستقل تحت رهبری کومله است اعلام می‌دارند. این حزب، دشمنی خود با حفظ تمامیت ارضی ایران را نیز آشکار ساخته و از تمام ملت‌های (!؟) ساکن ایران می‌خواهد که نغمه جدایی سرداده و دولت مستقل خود را تشکیل دهند. اما هیچ توضیحی راجع به حدود و تعداد این دولت‌های مستقل نمی‌دهد. پس مأموریت مزدوران امریکا و اسرائیل، تخریب و از هم پاشاندن وحدت ملت ایران و تمامیت ارضی کشور قدرتمند ایران با نظام مقدس جمهوری اسلامی است. در بند ششم «اهداف و استراتژی کومله در جنبش کردستان» می‌خوانیم:

ما بر اساس جهان‌بینی و برنامه سوسیالیستی خود، حق کلیه ملل ساکن ایران را در تعیین سرنوشت خویش یعنی آزادی آنها برای جدایی و تشکیل دولت مستقل به رسمیت می‌شناسیم. در عین حال ما خواهان اتحاد آزادانه و برابر ملت‌های ساکن ایران در یک ساختار سیاسی فدراتیو هستیم و معتقدیم که چنین اتحادی به سود دموکراسی و به سود توده‌های زحمتکش است.^۲

در ادامه این رجز خوانی به لزوم جدایی دین از دولت و مسلح کردن اعضای حزب جهت «دفاع از کردستان انقلابی» تأکید شده است. اما با همه زوری که احزاب تجزیه طلبی چون کومله برای جدایی کردستان از ایران تحت عنوان فریبکارانه «خودمختاری» به کار بردند، نقشه‌های آنان با هوشیاری مردم مسلمان کردستان و دلاوری‌های جوانان مدافع وطن شکست خورد. اکنون مدتی است این احزاب شیطانی تحت تعلیم شیطان

۱. سایت اینترنتی حزب کومله: www.komala.org، یادداشت با عنوان «لزوم اتخاذ یک شعار واحد برای مطالبات خلق کرد»، بازدید ۱۳۹۰/۴/۲۵.
۲. همان.



بزرگ امریکا، شعار خود را از خودمختاری طلبی به برقراری حکومتی فدرال^۱ در تمام ایران تبدیل کرده‌اند که تشکیل حکومت فدرال کردستان با محدوده جغرافیایی و قدرت حاکمیتی وسیع جایگاه ویژه‌ای در آن دارد و در واقع جدایی طلبی در شعار دیگری مطرح می‌شود. حزب در گذر از خودمختاری و ضرورت تشکیل حکومت فدراتیو در ایران و کردستان می‌نویسد:

شعار خودمختاری به دلایل متعدد تناسب خود را با واقعیات زمان از دست داده و دیگر جاذبه چندانی برای مردم کردستان ندارد. مردم کردستان احساس می‌کنند این شعار دیگر خواست و آرزوهای آنها برای احقاق حقوق خود را در بر ندارد. این شعار از سطح خواست مردم و از سطح آگاهی کنونی آنها پایین تر است و باید جای خود را به خواست و شعار دیگری بدهد. در عوض، شعار فدرالیسم با درجه رشد جنبش در کردستان بیشتر هم خوانی داشته و قابلیت این را دارد که در میان توده‌های مردم کردستان نیز هر چه بیشتر طرفدار پیدا کند و در همین مدت کوتاه نیز بسیار مورد استقبال قرار گرفته [۱۴] و جای خود را کاملاً باز کرده است و زمینه آن را دارد که به شعار اصلی و فراگیر مردم تبدیل شود. این شعار در عین حال برای مردم سراسر ایران نیز مطلوبیت و جذابیت داشته و یک شعار سرتاسری هم محسوب می‌شود. فدراتیو بودن ایران به امر دموکراتیزه کردن ساختار سیاسی ایران و گسترش مشارکت مردم در سرنوشت خود کمک می‌کند و به مراتب بیش از شعار خودمختاری از حسن ظن مردم سایر نقاط ایران برخوردار می‌شود و مورد قبول بخش‌های هر چه وسیع‌تری از مردم و جریان‌های سیاسی

۱. فدرالیسم (به انگلیسی: Federalism) نظام سیاسی ویژه‌ای که به موجب آن در کنار یک حکومت مرکزی، چند حکومت خودمختار و محلی دیگر هم وجود دارد که اقتدار و وظایف دولت، میان حکومت مرکزی و حکومت‌های محلی تقسیم می‌شود. دولت‌های محلی هر کدام بنا به موقعیت، از حاکمیت یا قسمتی از حاکمیت خود به نفع دیگری که قدرتمندتر است و یا به نفع دولت مرکزی، صرف‌نظر می‌کند و در عوض مورد حمایت آن دولت قرار می‌گیرد. البته روش‌های خاصی برای حل اختلاف میان حکومت مرکزی و حکومت‌های محلی مقرر می‌گردد. به بخش‌ها و حوزه‌های محلی کشور، حقوق و وظایف ویژه‌ای واگذار می‌گردد. در این روش و جریان سیاسی اغلب دو فاکتور مورد نظر است: ۱. تمرکز دایی در کشور و به رسمیت شناختن خودمختاری و قدرت‌های منطقه‌ای ۲. ایجاد و تقویت فدراسیونی بین کشورهای مختلف دارای حاکمیت ملی. محمد حاجی‌زاده، فرهنگ تفسیری/یسم‌ها، تهران، جامه‌دران، ۱۳۸۴، ذیل فدرالیسم.

ایران قرار می‌گیرد.^۱

سردمداران این گروهک در تعیین حدود و اختیارات حکومت فدرال کردستان می‌نویسند:

سرزمین فدرال کردستان از به هم پیوستن آزادانه و داوطلبانه مناطق کردنشین غرب کشور که در استان‌های گوناگون موجودند در یک واحد سیاسی و اداری تشکیل می‌شود. کلیه امور قانون گذاری، قضایی، انتظامی، مالیاتی، اداری و فرهنگی کردستان به عهده دولت فدرال کردستان است. این حکومت بخشی از ارگان‌های مقننه و اجراییه حکومت فدراتیو ایران را تشکیل خواهد داد. در ادارات دولتی، مدارس و دانشگاه‌ها و رسانه‌های کردستان زبان کردی به عنوان زبان رسمی به کار گرفته می‌شود... از برنامه‌های عملی حکومت فدرال کردستان جدایی دین از دولت است. دین امر خصوصی افراد تلقی می‌شود و افراد در داشتن هر گونه عقیده و مذهب [حتی شیطان پرستی و خرافه‌های خطرناک دیگر] آزادند. همه مذاهب و پیروان آنان در انجام مراسم و آیین‌های مذهبی خود آزادند.^۲

با این سرعت اعجاب‌آور احزاب محتضری چون کومله در حرکت‌های زیگزاگی و از این شاخه به آن شاخه پریدن‌های متعدد و متضاد، معلوم نیست در آینده کوتاه به کجا خواهند رسید و چه خواهند خواست؟ آقایان چه خیال کرده‌اند؟ آیا کردستان و مردم غیور و میهن‌دوست آن را آزمایشگاهی برای هرزه‌گی‌ها و افکار پریشان و متعفن خود می‌دانند؟ آنان در خارج بخورند و بنوشند و پای منقل راهکار نشان دهند و چون برنامه‌ای شکست خورد، فوری نظر خود را تغییر دهند و در بوق و کرنا بدمند که ای مردم چرانشسته‌اید که ما به مراحل مشعشع مبارزه رسیده‌ایم و اگر این نسخه را به کار بندید درهای سعادت به روی شما باز خواهد شد؟! این کوتوله‌های نانجیب که مغزشان در عرض سال‌ها و دهه‌ها تکان نخورده، مردم کردستان را نشناخته‌اند. مردم مسلمان کرد با نبوه فرهنگیان، اساتید دانشگاه، دانشجویان بصیر، علمای روشنفکر و... می‌دانند که چنین احزابی مارهای خوش و خط و خال با درونی زهر آگین و آتشین هستند. احزابی

۱. سایت اینترنتی حزب کومله: www.komala.org، یادداشت با عنوان «لزوم اتخاذ یک شعار واحد برای مطالبات خلق کرد»، بازدید ۱۳۹۰/۴/۲۵.
 ۲. همان، یادداشت با عنوان «برنامه کومله برای ایجاد حکومت فدرال و برقراری حاکمیت مردم در کردستان»، تاریخ بازدید ۱۳۹۰/۴/۲۸.

چون دموکرات و کومله با بزرگترین دشمنان ایران دست همکاری و اتحاد داده و با این نیز افتخار می کنند. عبدالله مهتدی می گوید:

به طور کلی کومله با دولت امریکا رابطه دارد یا نه، جواب مثبت است و ما تا به حال چندین بار با مقامات گوناگون دولت و نیز کنگره و سنای امریکا و همچنین شخصیت ها و تحلیلگران این کشور تماس و ملاقات داشته ایم و این را کتمان نکرده بلکه قبلاً هم اعلام نموده ایم و نه فقط ایرادی در آن نمی بینیم، بلکه برقراری این نوع روابط با امریکا و اروپا را یکی از وظایف خودمان می دانیم که به حکم موقعیت و مسئولیتمان در جنبش کردستان و در دفاع از آن و به طور کلی در دفاع از جنبش دموکراسی خواهی سراسر کشور به آن اقدام می کنیم.^۱

گروهک کومله هنوز هم تیم های تروریستی خود را برای انفجار، ترور و... به داخل کشور می فرستد که بیشتر آنان در تور و کمین نیروهای مقتدر نظامی و اطلاعاتی کشور می افتند. اما گروهک کومله هر بار ادعا می کند که فرستادن تیم های عملیاتی در سیاست فعلی حزب نیست و آنان سر خود عمل کرده اند. در ۱۲ شهریور ۱۳۸۹ این گروهک در سایت اینترنتی اش چنین ادعا کرد:

متأسفانه در روز ۱۱ شهریورماه امسال ۴ تن از رفقای پیشمرگ کومله در نزدیکی شهر سنندج در دام کمین رژیم... جمهوری اسلامی افتاده و همگی جان باختند. ما کمیته مرکزی کومله زحمتکشان کردستان اعلام می داریم که رفقای جانباخته دسته ای بودند از پیشمرگان کومله که مدتی پیش بدون هماهنگی و دستور رهبری و ارگان مربوطه، متأسفانه با در نظر نگرفتن پرنسیب ها و ضوابط تشکیلاتی و به شیوه سر خود و خودجوش به کردستان برگشته بودند.

کمیته مرکزی ضمن اظهار تأسف از این حادثه، مسئولیت خود را در قبال این حادثه پذیرفته و لازم می دانیم این حقیقت را بیان کنیم که تکرار این پدیده، نمونه ایست از خودرأیی، بی نظمی و نبود دیسیپلین محکم سازمانی که نشان از روحیه نظامی گری و رشد و توسعه آن در میان تشکیلات است و مسئولیت اصلی آن به عهده رهبری و کمیته مرکزی می باشد. بنابراین خود را شایسته نقد جدی دانسته و می دانیم و

۱. سایت اینترنتی گویا: www.gooya.com ۱۳۸۷/۵/۲۱.



برای برچیدن بساط چنین پدیده‌ای با تمام توان در ساختار و مدیریت تشکیلات خود تجدید نظر خواهیم کرد. کمیته مرکزی کومله

زحمتکشان کردستان. ۱۲ شهریورماه ۱۳۸۹.^۱

نزدیکی گروهک کومله و دموکرات: مدتی است که سرکردگان دو حزب کومله و دموکرات با پادرمیانی بزرگان حکومت کردستان عراق دشمنی‌ها را کنار گذاشته و به هم نزدیک شده‌اند. به مقرهایی که آن حکومت در اختیارشان گذاشته رفت و آمد می‌کنند و همدیگر را بغل کرده، می‌بوسند و در افکار نابسامانشان مرزهای مناطق متصرفی خیالی را تقسیم می‌کنند. حزب کومله زحمتکشان کردستان به سرکردگی ایلخانی‌زاده در سایت اینترنتی خود خبر و تصاویر دیدار مصطفی هجری سرکرده حزب دموکرات کردستان از مقر آنها در روز چهارشنبه دوم تیرماه ۱۳۸۹ را چنین درج نموده است:

روز چهارشنبه ۱۳۸۹/۴/۲ هیئتی از حزب دموکرات کردستان ایران از مقر مرکزی کومله زحمتکشان کردستان دیدار کردند. این هیئت که مرکب بود از آقایان: مصطفی هجری دبیر کل حزب دموکرات، محمد نظیف قادری عضو دفتر سیاسی، رستم جهانگیری عضو دفتر سیاسی، کریم پرویزی عضو دفتر سیاسی، حسین نازدار عضو کمیته مرکزی، محمد صاحبی عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران از سوی رفقا: عمر ایلخانی‌زاده، بهرام رضایی، صادق زندی، بیژن قبادی،



دو تروریست در حال دست‌دادن! ایلخانی و هجری

۱. سایت اینترنتی حزب کومله: www.komala.org, ۱۳۸۹/۶/۱۲.

صبح امینی و امیر صلواتی مورد استقبال گرم و صمیمانه قرار گرفتند. در این نشست ابتدا ابعاد جهانی دور چهارم تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه رژیم جمهوری اسلامی مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. نکته مهم در این بخش لزوم اتخاذ موضع متحد جهانی علیه ماجراجویی‌های اتمی رژیم اسلامی بود که طرفین در این باره هم‌رأی بودند.

آنگاه رویدادهای یک سال گذشته یعنی بعد از انتخابات دور دهم ریاست جمهوری در ایران و اعتراضات عمومی مردم مورد بحث واقع شد. در این قسمت هر دو طرف بر این باور بودند که اعتراضات و نارضایتی با هر بهانه و انگیزه‌ای علیه رژیم اسلامی، واقعیتی عینی و ملموس است... لزوم عدم تنازل از مطالبات بحق خود و پای فشاری در تحقق این خواست‌ها و حفظ استقلال مطالبات مشخص جنبش کردستان بخشی دیگر از موارد مورد بحث بود. در خاتمه با تأکید بر گسترش ارتباط، گفت‌وگو و همکاری هر چه بیشتر در زمینه‌های مورد توافق و عدم مشروط نمودن ارتباط با همدیگر به روابط هر طرف با دیگر جریانات و احزاب، نشست در فضایی دوستانه به اتمام رسید. دبیرخانه کومله زحمتکشان کردستان ۱۳۸۹/۴/۲^۱.



دیدار مصطفی هجری رئیس حزب دمکرات با عمر ایلخانی رئیس حزب کومله در عراق

۱. سایت اینترنتی حزب کومله: www.komala.org ۱۳۸۹/۴/۲.

